

نگاهی به روابط سیاسی ایران و فرانسه

چکیده

شواهد تاریخی حاکی از آن است که سابقه روابط ایران و فرانسه به دوران ارغون‌خان مغول می‌رسد. با این حال برقراری روابط سیاسی به مفهوم امروزی را باید در دوران صفویه و قاجاریه جستجو کرد.

ظهور ناپلئون بناپارت در صحنه سیاسی اروپا، باب نوینی را در روابط دو کشور گشود. وی که درصدد کاهش نفوذ سستی و رقابت روس و انگلیس در حوزه‌های استعماری و نیمه‌استعماری آنان بود، دست دوستی به سوی شاهان قاجار دراز کرد. در این میان فتحعلی شاه برای آنکه بتواند پای نیروی روسی را در این رقابتها به میان آورد، دعوت وی را اجابت کرد. رفت و آمدهای بعدی به امضای عهدنامهٔ فنیکن اشتاین انجامید ولی قرارداد صلح تیلست باعث شد تا ناپلئون ایران را در میانه راه رها کند، مطلبی که وی در دوران تبعید خود در جزیرهٔ سنت هلن، آن را تکذیب کرد. روابط دو کشور گرچه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است ولی روابط نظامی آن هیچ‌گاه به درستی شکل نگرفت و هرگز به سطح انگلیس و ایالات متحده نرسید.

کلید واژه: روابط سیاسی، عهدنامهٔ فنیکن اشتاین، صلح تیلست، هیتهای باستان‌شناسی، تاسیس مدارس فرانسوی، قراردادهای کلان اقتصادی.

شبهات اوضاع طبیعی و جغرافیایی دو سرزمین ایران و فرانسه و تأثیرات تقریباً یکسان محیط بر روی ساکنان آنها، مشابهت اخلاقی عجیبی بین افراد ایرانی و فرانسوی به وجود آورده است، به طوری که بیگانگانی که به این دو کشور مسافرت کرده‌اند، ایران را فرانسه آسیا نامیده‌اند. در صورتی که با در نظر گرفتن قدمت تاریخی ایران و تمدن باستانی آن، اگر فرانسه را ایران اروپا بنامیم، شاید بیشتر منصفانه باشد. مسئله شأن مطرح نیست، بلکه اصل تشابه آنها مطرح است (فانم مقامی، ص ۷۴).

باید دید دو ملتی که نزدیکی معنوی و اخلاقی فراوانی دارند، از کی یکدیگر را شناخته و با هم آشنا شده‌اند.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در کتاب جامع التواریخ رشیدی در فصل تاریخ افرنج، اطلاعات مفصلی درباره حدود فرمانروایان فرنگ و پایتخت و حکمرانان فرانسه به دست می‌دهد.

شاردن^(۱) جهانگرد معروف فرانسوی در سفرنامه خود درباره لغت فرنگی می‌نویسد:

اصطلاح فرنگی که من آن را از فرانسه ترجمه کرده‌ام، نام معمولی ست که ایرانیان و سایر مشرق‌زمینی‌ها به مسیحیان اروپایی به استثناء روسها که آنها را اروس می‌نامند، می‌دهند و این کلمه فرنگی از فرانکوس^(۲) آمده است. فرانکو شاهزاده گلی^(۳) و یا فرانسوی اولین کسی از امت مسیح بود که با مسلمانان وارد تجارت شد (همان، ص ۷۸).

بنابراین شاردن کلمات فرنگ و فرانک را در معنا یکی دانسته و شیوع آن را از زمان جنگهای صلیبی ذکر کرده است. از میان متأخرین نیز، رضا قلی‌خان هدایت شاعر و مورخ ایرانی قرن نوزدهم در فرهنگ انجمن آرای ناصری راجع به لغت فرنگ مطلبی به این شرح نوشته است: فرنگ بر وزن شرنگ مفرس فرنس است و آن نام دولتی است معروف و به عظمت و قدمت موصوف و اسم فرنگ به کاف عربی بر وزن قمطر نامی است به معنی آزاد که

۱. ژان شاردن (۱۶۴۳-۱۷۱۳) مؤلف کتاب معروف به سیاحت‌نامه شاردن.

این طایفه بعد از غلبه بر طایفه کال^(۱) بر خود نهادند و مشهود به کاف عجمی شده و فرنج مغرب آن است و آن را افرنجه نیز گفته‌اند: (همان، ص ۷۹).

شروع روابط

قرائن و شواهد بسیار نشان می‌دهد که شروع مناسبات بین ایران و فرانسه به مراتب دورتر از سالیانی است که با تاریخ رسمی آن یعنی قرن سیزدهم میلادی آغاز می‌شود. ارغون خان پسر بزرگ آباقآن و جانشین او نامه‌ای به پاپ انوریوس چهارم^(۲) و نامه‌ای دیگر به فیلیپ سوم^(۳) پادشاه فرانسه در اواخر سلطنت وی نوشت. ارغون پس از مدتی یعنی در سال ۱۲۸۹م، نماینده‌ای همراه با نامه‌ای دوستانه به دربار فیلیپ لویل^(۴) فرستاد و پیشنهاد اتحاد و اتفاق جهت حمله به بیت المقدس را نمود (همان، ص ۱۲۹).

به نوشته دکتر کاظم صدر:

ضمیمه این نامه یک یادداشت سیاسی نیز بود. در یادداشت مزبور چنین نوشته شده بود: این پیام ارغون است... ارغون به پادشاه فرانسه و به برادرش^(۵) می‌گوید که بین تاتارها و ملل دیگر عظمت و راستی سلطنت فرانسه معروف است و پادشاهان دیگر فرانسه که پیش از این قدرت، عظمت و نیرو داشتند، برای پسر حضرت مریم و به خاطر تمام ملل مسیحی برای تسخیر و نجات بیت المقدس قیام کردند. ارغون به پادشاه فرانسه و به برادرش می‌گوید که روح و جسم خود را برای دوستی و فتح زمین مقدس فدا می‌کند و می‌خواهد با پادشاه فرانسه در این منظور مقدس شریک و همراه باشد. (صدر، ۱۳۲۲، ص ۷۵).

تا اواسط قرن هفدهم میلادی موانع متعددی بر سر راه رسیدن اروپاییان به ایران و ایرانیان

۱. مقصود گل (Gaulle) است. ۲. Honorius IV رئیس کلیسای کاتولیک (۱۲۸۵-۸۷).

۳. Philippe III - رئیس کلیسای کاتولیک (۱۲۸۵-۸۷).

۴. Philippe le Bel (۱۲۶۸-۱۳۱۴)، پادشاه فرانسه (۱۲۸۵-۱۳۱۴).

۵. اصطلاحی دیپلماتیک که در آن فرستاده نامه برای ایجاد رابطه‌ای حسنه، مخاطب خود را «برادر» خطاب می‌کند. اصطلاحی که امروزه نیز اغلب میان سلاطین و امرای عرب رواج دارد.

به اروپا وجود داشت که مهم‌ترین آنها مخالفت دولت عثمانی از یک طرف و مشکلات و خطرات سفر از طرف دیگر بود. ولی با وجود این مشکلات، در دوران صوفیه پای سیاحان فرانسوی به ایران باز شد و این مسافران با انتشار سفرنامه‌های خود توجه و علاقه به ایران را در اروپا به وجود آوردند.

روابط ایران و فرانسه در دوره سلسله صفویه

لوئی سیزدهم پادشاه فرانسه^(۱) در سال ۱۶۳۶ میلادی تصمیم گرفت که با پادشاه ایران رسماً ارتباط برقرار کند و لذا یکی از اشراف فرانسه به نام لویی دهه معروف به «بارون دوکور من»^(۲) را به دربار شاه صفی فرستاد. مقصود از اعزام او ظاهراً فقط تبلیغات مذهبی و ایجاد مبادلات تجاری بین دو کشور بود ولی از متن دستورالعمل مورخ ۱۸ فوریه ۱۶۳۶ پادشاه فرانسه به نماینده مزبور پیداست که جنبه سیاسی نمایندگی عمده‌آ به علت ملاحظه رقابت و خصومت عثمانی نسبت به ایران، تصریح نشده است. سفارت لوئی دوکورمنن به نتیجه‌ای نرسید.

در سال ۱۶۴۴ کشیشی به نام رافائل دومان^(۳) به اصفهان وارد شد و حدود ۵۱ سال در دربار ایران به سر برد. این کشیش یک ریاضیدان ماهر بود و به هیچ وجه مساعی خود را به وظایف مذهبی محدود نمی ساخت بلکه برعکس بیشتر اوقات خویش را به مطالعه زبان فارسی و روحیات مردم ایران و اوضاع اداری آن مصروف می نمود. کتاب او به نام اوضاع ایران در سال ۱۶۶۰^(۴) که برای کولبر^(۵) (۱۶۸۳-۱۶۱۹) وزیر مالیه فرانسه نوشت، ارزش و اهمیت بسیاری داشت چه او کلیه اطلاعات را که کولبر برای تشکیل شرکت فرانسوی هند شرقی در سالهای بعد (۱۶۶۴) لازم داشت در این کتاب گردآورده بود.

در سال ۱۶۶۴ از طرف لوئی چهاردهم^(۶) و کمپانی فرانسوی هند شرقی یک هیئت سه نفره نزد پادشاه ایران اعزام شد. نمایندگان مزبور که دستور داشتند از خاک عثمانی به طور ناشناس

۱. Louis XIII پادشاه فرانسه (۱۶۲۳-۱۶۱۰).

2. Louis des Hayes=Baron de Courmenin

3. Raphael Du Mans

4. Etat de la Persè en 1660

5. J.B.Coilbert

۶. Louis XIV (۱۶۳۸-۱۷۱۵)، پادشاه فرانسه (۱۶۴۳-۱۷۱۵) و ملقب به خورشید شاه (Roi-Soleil).

عبور کنند، در ژوئیه ۱۶۶۵ به اصفهان رسیدند و با مراسم مفصل و باشکوهی به دربار پادشاه صفوی بار یافتند.

یکی از افراد این هیئت به نام دوژونشر^(۱) در سال ۱۶۷۱ فرمانی از پادشاه ایران درخصوص بازرگانان فرانسه گرفت که می‌توان آن را اولین توافق بین ایران و فرانسه تلقی کرد. به موجب این فرمان، بازرگانان فرانسوی آزادانه می‌توانستند سفر کنند و از هرگونه حقوق گمرکی برای صادرات و واردات خود معاف بودند. هر چند مشکلات متعددی مانع اجرای فرمان مزبور شد ولی مسافرت و تجارت فرانسویها در ایران بدون مانع ادامه یافت.

پس از سفر دوژونشر، دربار ایران عجله داشت که روابط بازرگانی بین ایران و فرانسه هر چه زودتر دایر شود، ولی اقدامی در این زمینه از طرف فرانسویها به عمل نیامد.

در سال ۱۶۹۸ سفیر فرانسه در قسطنطنیه به نام «دوشاتونوف»^(۲) یکی از تجار ماریسی به نام «بیون دوکانسویل»^(۳) را برای آگاهی از روزگار به ایران فرستاد و وی تا سال ۱۷۰۵ در ایران ماندگار شد. شاه سلطان حسین در ماه مارس ۱۷۰۳ نامه‌ای دیگری نزد لئونی چهاردهم فرستاد که ضمن آن نوشته بود: «منتظر ورود نماینده فرانسه هستیم که مقررات سابق را تأیید کند».

لئونی چهاردهم در ۱۷۰۴ سفیری به نام ژ.ب. فابر^(۴) را با نامه‌ای به دربار ایران فرستاد. کولبر نیز در نامه‌ای به صدر اعظم ایران نوشت: «امیدوارم که آقای فابر بتواند رابطه دو ملت فرانسه و ایران را تحکیم کند».

فابر با اشکالاتی که در راه سفر به ایران وجود داشت برخورد کرد، یعنی علاوه بر مخالفت دولت عثمانی، این بار مخالفت انگلیسیها هم به آن اضافه شده بود ولی عاقبت با مشقت بسیار به ایران رسید. ولی در اوت ۱۷۰۶ بدون اینکه بتواند مأموریت خود را انجام دهد در ایروان درگذشت.

پس از مرگ فابر، دربار فرانسه در سال ۱۷۰۶ شخصی به نام پی‌یر ویکتورمیشل^(۵) را از

1. De Joncheres

2. De Chateaufneuf

3. Billon de Canaeville

4. J.B. Fabre

5. Pierre Victor Michel

میان اعضاء سفارت فرانسه در قسطنطنیه، به سمت نماینده انتخاب و به دربار شاه سلطان حسین اعزام داشت. میشل روز ۱۸ مه ۱۷۰۸ رسماً وارد اصفهان شد و روز ۷ ژوئن به حضور شاه بار یافت. به دنبال مذاکرات این نماینده اولین عهدنامه بین دو کشور ایران و فرانسه در سال ۱۷۰۸ منعقد شد.

عهدنامه تجاری ۱۷۰۸ میلادی

این عهدنامه دارای یک مقدمه، با تعارفات به سبک آن زمان، و ۳۱ ماده است. ۱۵ ماده اول مربوط به شرایط بازرگانی فرانسویان در ایران، مقدار کالا و طلا و نقره‌ای است که بازرگانان می‌توانستند به ایران وارد و یا از آن خارج نمایند. شرایط اقامت و وضعیت حقوقی فرانسویان و حفظ حقوق مبلغین مذهبی در مواد ۱۶ تا ۳۰ تصریح شده است. ماده ۳۱ قرارداد مذکور مدت آن را تا ابد معین کرده است.

این قرارداد برای کنسولهای فرانسه و اتباع این کشور مصونیت قضایی قائل شده است. ولی باید دانست این امتیاز که در واقع همان کاپیتولاسیون است، در آن موقع به عنوان نزاکت داده شده بود. چند سال بعد نظیر همان امتیازات را دولت فرانسه به کنسول ایران داد.

روز بعد از عقد قرارداد، شاه سلطان حسین ضمن فرمانی قرارداد را تصویب کرد و دستور اجرای آن را داد. در دسامبر ۱۷۰۹، لوئی چهاردهم به درخواست میشل، نامه‌ای به پادشاه ایران نوشت و رضایت خود را از عقد قرارداد ابراز داشت و در ۱۸ نوامبر ۱۷۱۱ آن را رسماً تصویب نمود و اجرای آن را به خاتمه جنگهای خود در اروپا موکول کرد.

شاه سلطان حسین در سال ۱۷۱۴ سفیری به نام محمدرضا بیگ را به دربار لوئی چهاردهم اعزام کرد. محمدرضا بیگ پس از تحمل مشقت و زحمت بسیار از طرف عثمانی‌ها، به فرانسه رسید و روز ۱۹ فوریه ۱۷۱۵ با جلال و شکوه بی‌نظیری که جزئیات آن در دسترس است، نزد لوئی چهاردهم بار یافت.^(۱)

۱. در این باره نک: مورس هربرت، محمدرضا بیگ سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم، به کوشش همایون شهیدی، تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

حق قضاوت کنسولی

مذاکرات سفیر ایران با دولت فرانسه ۵ ماه طول کشید و به عقد قرارداد ۱۳ اوت، که مکمل قرارداد ۱۷۰۸ بود، منجر شد. لویی چهاردهم قرارداد ۱۷۱۵ را تصویب کرد و به موقع اجرا گذاشت. به موجب این قرارداد، فرانسه دو تعهد داشت:

۱. آزادی فعالیت تجاری ایرانیان در فرانسه؛

۲. برقراری کنسولگری ایران در ماری و اعطای حق قضاوت کنسولی به ایران.

محمد رضا بیگ قبل از عزیمت از پاریس، یک نفر ارمنی به نام یعقوب خان را به عنوان کنسول معرفی کرد و فرانسه او را به این سمت به رسمیت شناخت.

آنچه در قرارداد ۱۷۱۵ جالب توجه است، حق قضاوتی است که فرانسه به عنوان معامله متقابل برای کنسول ایوان قائل شد و شناختن این حق برای کنسول یک کشور مسلمان در یک کشور مسیحی، استثنایی بود که هرگز تکرار نشد.

در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه، اسناد حکایت از حضور کنسول ایرانی در ماری و کارهای او در مدت ده سال دارد.

هر چند قرارداد ۱۷۱۵ نتایج قابل ذکری به بار نیاورد، ولی سفارت محمد رضا بیگ اثرات مهمی از نظر جلب توجه مردم فرانسه را به ایران موجب گردید. تا آن موقع سفرنامه‌ها و اطلاعات مربوط به ایران تنها در دسترس محققان بود ولی اقامت محمد رضا بیگ در پاریس باعث تحریک و کنجکاوای عامه مردم نسبت به ایران گردید. به موجب روایتهای موجود، تا مدت‌ها پس از عزیمت سفیر ایران، صحبت از او و زندگیش نقل محافل و مجالس بود. به خصوص اینکه بنا به روایتی، یک دختر اشراف‌زاده فرانسوی به نام مارکیز دسپینه^(۱) پنهانی با او در کشتی نشست و عازم ایران شد و پس از یک سفر سخت و طولانی و به دنیا آوردن پسری در دانتزیک، به ایروان رسید. پس از آنکه محمد رضا بیگ خود را مسموم کرد و درگذشت، مارکیز هدایای پادشاه فرانسه را با خود به اصفهان برد و به پادشاه صفوی تقدیم کرد.^(۲)

1. Marquise d'Espina

۲. روایت دیگر حاکی از آن است که مارکیز به حال خود رها شد و به اسلام گروید و سرانجام با برادر عاشق خود

روابط ایران و فرانسه در دوره زندیه

روابط سیاسی ایران و فرانسه به علت سقوط سلسله صفویه تقریباً قطع شد و این کشور که منافعش در هندوستان ادامه حضورش در خاورزمین و خلیج فارس را الزامی می نمود، عمدتاً بر آن بود که مراقب خط سیر مستقیمش به هند باشد و نشان داد که تمایلی به رقابت با انگلیس و هلند در تجارت با خلیج فارس را ندارد و لذا حاضر به برقراری روابط بازرگانی یا سیاسی و عقد پیمانی با کریم خان نگردید. سفیر کبیر فرانسه در استانبول فقط تا آن حد مواظب ایرانیان و کمپانی هند شرقی بود که بتواند همکاری بالقوه عثمانی را جهت ایجاد موازنه‌ای در اروپا حفظ کند (جان بری، ص ۳۷۵). در سال ۱۷۲۵ بود که پترو پردیو به عنوان نماینده کمپانی فوق به ایران آمد و طی چند سال امکان رونق گرفتن بازرگانی فرانسه در خلیج فارس را میسر ساخت (همانجا).

علی‌رغم تلاشهای بعمل آمده، نماینده مذکور و جانشینانش نتوانستند بر موانعی که بر اثر بی‌علاقگی رؤسایشان به وجود می‌آمد، فائق آیند و نماینده فرانسه قادر به رقابت با انگلیسی‌ها نبود. به همین علت کریم خان زند با وجود نظر تحقیرآمیزش نسبت به انگلیسی‌های خسیس شروع کار فرانسویان را حتی هنگامی که واقعاً دست به کار شدند، جدی نگرفت (همانجا). در ژوئن ۱۷۵۸، دکتر پیره، که برای اداره کنسولگری فرانسه وارد بغداد شده طرح توسعه بازرگانی خلیج فارس را تهیه کرد و نماینده‌ای را جهت عقد قراردادی با کریم خان برای مبادله پارچه‌ها پشمی فرانسوی در برابر ابریشم گیلان و استفاده از جزیره خارک، به شیراز اعزام کرد (همان، ص ۲۷۶ - ۳۷۵).

گفته می‌شد که کریم خان قصد داشت با این کار خود، انگلیسی‌ها را به کار در بوشهر ترغیب کند. به هر حال نماینده فرانسه موافقت کرد که کمپانی هند فرانسه سالی دو میلیون کالاها را مختلف برای لباس سپاه ایران به این کشور حمل کند و پولش را نصف نقد و نصف در برابر ابریشم گیلان و پشم کرمان دریافت دارد. کریم خان نیز با واگذاری جزیره خارک موافقت کرد و قرارداد مذکور در ماه دسامبر ۱۷۷۰ طی فرمانی به فرانسویان ابلاغ گردید (همانجا، ص ۳۷۶).

ازدواج کرد. در این خصوص نک:

پیره بر اثر طاعون سال ۱۷۷۳ درگذشت و جانشینانش گرچه سعی کردند تا پیش از اشغال بصره با کریم‌خان دیدار کنند ولی وی در این اثنا روی در نقاب خاک کشید و تلاش روسوی فرانسوی بر اثر بی‌علاقگی روسایش ره به جایی نبرد و آشفته‌گیهایی که بر ایران سایه افکنده بود، مشکلات کار را دوچندان کرد (همانجا).

روابط ایران و فرانسه در دوره قاجاریه

با وقوع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی روابط بین دو کشور تا مدتی قطع شد تا اینکه در اوایل سال ۱۷۹۶ دو دانشمند فرانسوی در چارچوب هیئت بروگیر-الیویه^(۱) که ظاهراً از طرف دولت جمهوری فرانسه برای انجام مأموریت علمی به ایران اعزام شده بودند، وارد تهران شدند و نامه‌ای از طرف ریمون دووریناک^(۲) (سفیر فرانسه در دربار عثمانی) به حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم آقا محمدخان تسلیم نمودند. در این نامه که در اول سپتامبر ۱۷۹۵ در استانبول نوشته شده بود، سفیر فرانسه پیشنهاد برقراری روابط دوستانه و مبادلات تجاری بین دو کشور را کرده بود. حاجی ابراهیم خان در پاسخ این نامه نوشت: «ما متون معاهدات سابق بین دو کشور را مطالعه و به حسن نیت شما جهت افتتاح باب روابط دوستانه که متضمن استقرار و راحتی مسافران است متوجه شدیم و به همین علت مایلیم اساس حسن تفاهم را برقرار کرده و با اعزام سفیر و مکاتبات دوستانه باب اتحاد و اتفاق بین دو کشور را مفتوح سازیم. اما به علت قتل آقا محمدخان و وقایعی که به دنبال آن در ایران رخ داد، برقراری روابط بین دو کشور تا مدتی به تعویق افتاد.

نامه ناپلئون^(۳) به آقا محمدخان قاجار

در سال ۱۷۹۸ که ناپلئون در مصر بود، نامه‌ای به آقا محمدخان قاجار نوشت و به وی پیشنهاد اتحاد کرد. این نامه وقتی به تهران رسید که آقا محمدخان به قتل رسیده و فتحعلی شاه گرفتار سرکوبی شاهزادگان قاجار و مدعیان سلطنت بود. حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله یا جوایی

1. Bruguières-Olivier

2. R. De Vorninac

3. Napoleon (۱۸۲۱-۱۷۶۹)، امپراتور فرانسه (۱۸۱۵ و ۱۸۱۴-۱۸۰۴).

سرسری، آورنده نامه را از سرباز کرد.

در سال ۱۸۰۱ یک نفر تاجر ارمنی به نام آسکالون به اتفاق روسو (کنسول فرانسه در بغداد)، به تهران آمدند و نامه‌ای از طرف دولت فرانسه به دولت ایران تسلیم کردند که یک بار دیگر تقاضای اتحاد بین دو کشور علیه دشمنان مشترک (یعنی روسیه و انگلستان) به عمل آمده بود. اما چون در همان ایام معاهدات مودت و تجارت بین ایران و انگلستان منعقد شده بود، لذا به نامه مزبور هم ترتیب اثری داده نشد. به تدریج که زمامداران ایران از ظهور ناپلئون بناپارت و فتوحات درخشان وی در اروپا بر روسها، انگلیسیها و اتریشها آگاه شدند، توجهشان به اتحاد فرانسه معطوف گردید.

در اثر اقدامات روسو در بغداد، ناپلئون به اهمیت سوق الجیشی ایران در حمله به هندوستان و قطع شریان حیاتی امپراتوری انگلیس واقف شد^(۱) و در سال ۱۸۰۲ به مارشال برون^(۲) (سفیر فرانسه در دربار عثمانی) مأموریت داد با دولت ایران وارد مذاکره شود. اجرای این دستور مدتی به تأخیر افتاد تا اینکه در دوم اکتبر ۱۸۰۳ پرنس دو تالیوان وزیر امور خارجه فرانسه به روسو دستور داد که جداً برای افتتاح باب مودت و اتحاد با دولت ایران اقدام نماید.

اشغال ناگهانی شهرهای شمالی قفقاز توسط روسیه و بی‌اعتنایی دولت انگلستان نسبت به ایران به خصوص شرایط فوق‌العاده سنگینی که برای اعطای کمک نظامی خود قائل شده و تقریباً آن را تعلیق به محال کرده بودند باعث شد که توجه دولت ایران جداً به فرانسه معطوف گردد. در دسامبر ۱۸۰۳ که فتحعلی شاه شخصاً به ایروان رفته بود تا خوانین و سرکردگان آنجا را به مقاومت علیه روسها تشویق نماید، داود (خلیفه ارمنی اوچ کلیسا) با پادشاه ایران ملاقات و وی را به نوشتن نامه به ناپلئون و متحدشدن با وی تشویق کرد. نامه فتحعلی شاه را دو تاجر ارمنی به طور محرمانه به فرانسه بردند و در فوریه ۱۸۰۴ جواب آن را به تهران آوردند. ناپلئون در نامه خود مجدداً به برقراری روابط دوستانه بین دو کشور اظهار علاقه کرده و پیشنهاد نموده بود که ایران و فرانسه از دو

۱. سرتاسر حیات سیاسی ناپلئون را در مبارزه وی علیه انگلیس می‌توان خلاصه کرد. برای اطلاع بیشتر نک:

Aryana, Bahram. Napoleon et l'Orient. Téhéran: IFI, 1957.

طرف به روسیه حمله کنند.

پاسخ فتحعلی شاه به نامه ناپلئون

فتحعلی شاه پاسخ ناپلئون را به وسیله مارشال برون (سفیر فرانسه در عثمانی) فرستاد و از پیشنهاد اتحاد با فرانسه استقبال کرد و متذکر شد که عقد قرارداد با ایران ممکن است راه لشگرکشی به هندوستان را برای فرانسه باز و دست انگلیسیها را از مستعمراتشان در آسیا کوتاه سازد. پس از وصول پاسخ مثبت و مساعد فتحعلی شاه، ناپلئون دو هیئت به ایران اعزام کرد. سرپرستی هیئت اول با ژوبر^(۱) (منشی مخصوص و مترجم زبانهای شرقی امپراتور فرانسه) بود و سرپرستی هیئت دوم هم به سروان رومیو^(۲) (آجودان مخصوص ناپلئون) واگذار گردید و به نامبردگان سفارش اکید شد که مأموریت خود را محرمانه نگهدارند و مخصوصاً نگذارند جاسوسان انگلیسی که در خاک عثمانی فراوان بودند، از مأموریتشان آگاه شوند. اما سرهارفورد جونز (سرکنسول انگلیس در بغداد) توسط یک جاسوس ارمنی که در دستگاه عباس میرزا ولیعهد در تبریز وجود داشت، از موضوع مطلع شد و تمام سعی و کوشش خود را برای جلوگیری و ممانعت از انجام مأموریت این دو هیئت به کار برد.

سروان رومیو در ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۵ وارد تهران شد و نامه امپراتور فرانسه را به فتحعلی شاه تسلیم کرد و ده روز بعد در اثر بیماری درگذشت. ناپلئون در نامه خود، بعد از تعارفات و تمجید از اوضاع ایران و صفات دلآوری و رشادت ایرانیان، از خطرات پیشرفت روسیه و آزمندی انگلستان و زبان وسعت یافتن نفوذ و قدرت آن کشور در هندوستان گفتگو کرده و موکداً گوشزد کرده بود که ایران باید به سرعت و عجله در فکر تشکیل و تنظیم ارتش خود باشد و آن را با اسلحه و توپخانه جدید تجهیز نماید و امپراتور فرانسه حاضر است هر گونه کمک و مساعدتی که لازم است، به ایران بدهد.

ژوبر، فرستاده دوم ناپلئون، که در خاک عثمانی به اتهام جاسوسی دستگیر شده بود و مدت چهار ماه در زندان بود، سرانجام در اثر دخالت و اعتراض دولت ایران آزاد شد و در ۵ ژوئن ۱۸۰۶ به تهران رسید و نامه دیگر ناپلئون را به فتحعلی شاه تقدیم کرد. در این نامه نیز امپراتور فرانسه

نوشته بود که پادشاه ایران نباید بگذارد آنچه را که آقامحمدخان به زور شمشیر به دست آورده بود و برای او باقی گذاشته است به رایگان دست برود، و باید از رفتار سوداگران انگلیسی که با تاج و تخت هندوستان بازی می‌کنند درس عبرت بگیرد و در نیرومندی ارتش و تجهیز آن با سلاح‌های آتشین همت گمارد. ناپلئون در نامه خود تأکید کرده بود که پادشاه ایران می‌تواند به وسیله حامل نامه بنویسد که به چه چیز احتیاج دارد تا روابط دوستی و تجاری که از قدیم بین دو کشور برقرار بوده مجدداً دایر و ملتهای ایران و فرانسه مقتدرتر و متمول‌تر شوند.

ژوبر در تهران بیمار شد و فتحعلی شاه از ترس آنکه مبادا او هم مانند رومیو تلف شود، با عجله پیشنهادهای تهیه و به وسیله او جهت دولت فرانسه فرستاد. ژوبر در اوائل ژانویه ۱۸۰۷ به پاریس رسید و ناپلئون پس از ملاحظه پیشنهادات فتحعلی شاه لابلانش^(۱) و سروان اگوست بونتان^(۲) را در فاصله ماههای ژانویه و مه ۱۸۰۷ به تهران فرستاد. گرم گرفتن و فعالیت دربار فرانسه و اعزم پی در پی سفیران متعدد با نامه‌های دوستانه نشان می‌داد که آن دولت چه اهمیتی برای دولت ایران قائل بوده و چه انتظاراتی داشته است. ناپلئون در نامه‌ای که به وسیله لابلانش ارسال داشته بود، فتوحات خود را در پروس و روسیه اعلام نمود و پادشاه ایران را به حمله به گرجستان و تسخیر خاک روسیه از جانب مشرق تشویق کرده و ضمناً آمادگی خود را برای پذیرفتن سفیر فوق‌العاده ایران جهت انعقاد عهدنامه مودت و کمک نظامی اعلام داشته بود.

عهدنامه فینکن اشتاین^(۳) و پیامدهای آن

در فوریه ۱۸۰۷، دولت روسیه که در جنگ با فرانسه شکست خورده بود، سفیر فوق‌العاده‌ای را به نام استیفانو به منظور انعقاد معاهده صلح به تهران فرستاد و فتحعلی شاه به اتکا دولت فرانسه، پیشنهاد او را بدون جواب گذاشت و با عجله هیئتی را به ریاست رضاخان قزوینی بیگریگی با هدایای گرانبها به ارزش تقریبی یک کروور تومان^(۴) به دربار ناپلئون فرستاد. امپراتور

1. La Blanche

2. A. Bontemps

3. Finkenstcin

فرانسه که در آن هنگام در اردوگاه «فینکن اشتاین» واقع در پروس شرقی به سر می‌برد، سفیر ایران را با گرمی بسیار پذیرفت و پس از چند روز مذاکره، در چهارم مه ۱۸۰۷ عهدنامه‌ای در ۱۶ ماده از طرف میرزا رضاخان سفیر فوق‌العاده ایران و کنت دو شامپانی^(۱) و زیولمور خارجه فرانسه به امضاء رسید. به موجب عهدنامه فینکن اشتاین،^(۲) امپراتور فرانسه استقلال ایران را تضمین و گرجستان را هم حقاً متعلق به ایران دانسته و تخلیه آن را مورد نظر قرار داده و متعهد شده بود توپ‌های صحرائی و تفنگ و سایر سلاحهایی را که پادشاه ایران لازم دارد به قیمت مناسب به او واگذار کند و تعدادی افسر توپخانه و مهندس پیاده نظام برای تعلیمات قشون ایران اعزام نماید. در مقابل، دولت ایران متعهد شده بود که بلافاصله روابط سیاسی و بازرگانی خود را با انگلیس قطع کرده و به دولت مزبور اعلان جنگ بدهد، وزیرمختاری را که به بمبئی فرستاده بود احضار نماید، هرگونه ارتباط زمینی و دریایی با انگلستان را قطع کند و در هر جنگی که انگلستان و روسیه هم عهد شوند دولتین ایران و فرانسه نیز به همان ترتیب رفتار و برضد آنها متحداً قیام کنند، در موقع حمله به هندوستان از طرف ناپلئون، دولت ایران راه عبور بدهد و کمکهای لازم را برای عبور قشون فرانسه به عمل آورد و هر وقت کشتیهای فرانسه به خلیج فارس وارد شوند کلیه احتیاجات آنان را مرتفع و ضمناً سکنه قندهار و افغان‌ها را برضد انگلیسیها بشوراند.^(۳)

ناپلئون بلافاصله پس از انعقاد عهدنامه فینکن اشتاین، دستور تدارک اسلحه و مهمات جهت ارسال به ایران را داد و ژنرال گاردان^(۴) را با مقام وزیرمختاری در رأس یک هیئت دوپست نفری برای تعلیم ارتش به ایران فرستاد، هیئت نظامی فرانسه در ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ وارد تهران شد

1. Champagny

۲. متن فرانسه در این منبع موجود است:

Napoleon et la Perse. pp. 246-249.

۳. آنچه در عهدنامه فینکن اشتاین قابل توجه است، صراحت و وضوح تعهداتی است که عهدنامه مزبور بر ایران تحمیل می‌کند و در حقیقت تعهدات یک طرفه ایران که در شش ماده گنجانده شده است، بسیار سنگین است به خصوص در ماده هشتم.

4. Gardane

و گاردان تمام کوشش خود را برای انجام وظیفه اصلی خویش که لشکرکشی به هندوستان بود، به کار برد. تمام راهها و نقاط سوق‌الجیشی ایران مورد مطالعه قرار گرفت و نقشه خط سیر قوا ترسیم و بنادر بحر خزر و خلیج فارس با نهایت دقت از طرف کارشناسان فرانسوی بازدید شد و جزیره خارک نیز برای مقاصد نظامی از طرف دولت ایران در اختیار فرانسویان گذارده شد. ضمناً ژنرال گاردان برای جلب حمایت فتحعلی شاه، با کوشش خستگی ناپذیری به تجدید سازمان ارتش ایران پرداخت. ارتش ایران از زمان شاه عباس اول تغییرات عمده‌ای نکرده و هنوز به صورت سوارنظام عشایری بود. فرانسویها یک کارخانه توپ‌ریزی در اصفهان و یک زرادخانه در تهران دایر کردند و یک صنف توپخانه صحرائی مجهز به بیست عراده توپ تأسیس نمودند. سروان وردیه هم که در تبریز تحت نظر عباس میرزا ولیعهد انجام وظیفه می‌کرد، در مدت کوتاهی چهار هزار سرباز به طرز اروپایی ترتیب کرد.

در همان حال، فتحعلی شاه سر تیپ عسکرخان افشار ارومی را به سفارت به دربار امپراتور فرانسه فرستاد که در ۲۱ ژانویه ۱۸۰۸ قراردادی درباره تحویل بیست هزار قبضه تفنگ با دولت فرانسه امضاء کرد. در ۲۳ ژانویه ۱۸۰۸ نیز یک معاهده بازرگانی در ۲۳ ماده بین میرزا شفیق خان مازندرانی صدراعظم و ژنرال گاردان به امضاء رسید و روابط ایران و فرانسه وارد عالی‌ترین مرحله خود گردید. بدیهی است دولت انگلستان که دشمن دیرینه ناپلئون و فرانسویان بود با تمام قوا برای شکست مأموریت ژنرال گاردان کوشش می‌کرد.^(۱)

دلایل توجه ناپلئون به ایران

از آنجا که مشکل عمده و اصلی فرانسه، انگلستان بود و با توجه به ضعف قوای دریایی فرانسه در مقابل انگلستان، تالیران نقشه‌ای تهیه دید که بر مبنای آن بایستی عملیات اردوکنشی از

۱. در خصوص آثار سیاسی همکاریهای نظامی ایران و فرانسه در دوران ناپلئون نک:

- قائم‌مقامی، جهانگیر، تحولات سیاسی نظام ایران، تهران: علمی، ۱۳۲۶.

- تاریخ ارتش نوین ایران، تهران: ستاد بزرگ ارتشداران، [بی تا].

- علی‌بابائی، غلامرضا، تاریخ ارتش ایران: از هخامنشی تا عصر پهلوی، تهران: آشیان، ۱۳۸۲.

مصر شروع شود. برای اجرای این نقشه، «هیئت مدیره» فرانسه در دوم آوریل ۱۷۹۸ فرمانی برای تمرکز قوا در سوئز جهت فرستادن به هندوستان صادر کرد و قرار بر این شد که با جلب رضای خاطر عثمانی و ایران تعداد کمی از قوای بناپارت از خاک عثمانی و ایران بگذرند و به هند رهسپار شوند. اما بعد از تسخیر مصر و اشکالاتی که در تصرف عکا پیش آمد، نیل به این مقصود صورت امکان نیافت. بعد از این، توجه هیئت کنسولی فرانسه معطوف به روسیه شد. کنسول اول با پل اول تزار روسیه مشترکاً نقشه‌ای تدارک دیدند که قشونی از فرانسویان از طریق رودخانه دانوب به جنوب روسیه حرکت کند و از دریای سیاه و نهر بریستن^(۱) به رود ولگا برسد. سپس به کمک آن رود خود را به هسترخان برساند و همراه پنجاه هزار نفر روسی از دریای مازندران عبور کرده و از راه هرات و قندهار وارد هندوستان شوند ولی مرگ ناگهانی پل اول و حوادثی که با روی کار آمدن الکساندر در روسیه حادث شد به کلی نقشه بناپارت را به هم زد. الکساندر نه تنها به تعهدات پل پایبند نبود بلکه با انگلستان برای مخالفت با ناپلئون متحد شد به همین جهت ناپلئون توجه مجدد خود را معطوف به ایران و عثمانی کرد.

انگیزه امپراتور از توجه به ایران به قرار ذیل بود:

۱. برقرار کردن اتحاد واقعی بین ایران و فرانسه.
۲. تحصیل معین و یاور در جنگ با روسیه.
۳. تولید وحشت در سرحدات شرقی و شمالی ایران و بهره‌گیری ثمره آن در اروپا.
۴. به خطر انداختن منافع انگلستان در هندوستان (ترهزل، ۱۳۶۱، ص ۲۵-۲۴؛ گاردان، ص ۱۱۶-۱۱۰).

افول روابط دو کشور

پس از انعقاد عهدنامه تیلست بین ناپلئون و تزار روسیه در ۷ ژوئیه ۱۸۰۷، تغییرات زیادی در اروپا و دنیا به وجود آمد و ایران ناگهان در سخت‌ترین موقع به حال خودش واگذار گردید. ناپلئون در «تیلست» اصلاً مسئله ایران را با تزار روسیه مطرح نکرد و در واقع متحد خود را در برابر روسیه و انگلستان که مترصد انتقامجویی بودند تنها گذاشت. در نتیجه، ارتش تزار که به علت انعقاد:

صلح با فرانسه از جبهه اروپا آزاد شده بود، به جبهه قفقاز اعزام گردید تا جنگ را با شدت هر چه تمام‌تر علیه ایران و عثمانی ادامه دهد.

دولت عثمانی که در نتیجه تشویق و تحریک فرانسویها در دسامبر ۱۸۰۶ به دولتین روسیه و انگلستان اعلان جنگ داده بود، پس از امضای عهدنامه صلح تیلسیت در وضع نسبتاً مشابهی قرار داشت، در صدد برآمد با ایرانیان همکاری نماید و نیروهای دو دولت مشترکاً به روسها حمله ببرند. به این جهت عباس میرزا فرمانده ارتش ایران و یوسف پاشا سرعسکر عثمانی هر یک در رأس یک سپاه بیست هزار نفری به دشت «آرپاچای» نزدیک شدند، تا عثمانیها از مشرق و ایرانیها از مغرب به گرجستان حمله کنند. اما ژنرال گودویچ پیشدستی کرد و شکست سختی به سپاهیان عثمانی وارد کرد، به طوری که وقتی سپاه عباس میرزا به کمک عثمانی‌ها رسید دیگر دیر شده بود و مجبور شد به سمت ایروان عقب‌نشینی کند. پس از این شکست، عثمانیها ناچار به امضای پیمان متارکه جنگ در ششم سپتامبر ۱۸۰۷ شدند، ولی جنگ با ایران بدون وقفه ادامه پیدا کرد.

چون ژنرال گاردان و افسران فرانسوی کوشش و حرارت زیادی جهت تجدید سازمان و تسلیح ارتش ایران با سلاحهای جدید نشان می‌دادند ژنرال گودویچ در ۲۱ مه ۱۸۰۸ نماینده‌ای به نزد ژنرال گاردان فرستاد و به وی پیغام داد که به عنوان سفیر کشوری که با امپراتوری روسیه متحد شده است، در سیاست دولت ایران که بر ضد مصالح روسیه می‌باشد دخالت ننماید. ژنرال گاردان سعی کرد میان دولت روسیه که متحد دولت متبرعش بود و دولت ایران که به واسطه مدتی اقامت نسبت به سرنوشتش علاقمند شده بود، وساطت نماید. بنا به اصرار او، فتحعلی شاه به سر تیپ عسکرخان سفیر خود در پاریس دستور داد، رسماً میانجیگری دولت فرانسه را در مذاکرات صلح با روسیه تقاضا کند. اما مدتی طول کشید و جوابی از پاریس نرسید. انگلیسیها که تشخیص داده بودند با تغییر سیاست ناپلئون نسبت به ایران، موقعیت بسیار مناسبی نصیب آنها شده است، با عجله بسیار در آن واحد دو هیئت نمایندگی یکی به ریاست سرجان ملکم که (یک بار در سال ۱۸۰۰ به ایران آمده بود) و دیگری به ریاست سر هارفورد جونز بریجز (سرکنسول انگلیس در بغداد) را روانه تهران نمودند. ژنرال گاردان تهدید کرد که اگر پای یک نفر انگلیسی به تهران برسد، روابط سیاسی بین ایران و فرانسه قطع خواهد شد.

قطع روابط دو کشور (۱۸۰۹ میلادی)

در اوائل اکتبر ۱۸۰۸ دولت روسیه پیشنهاد میانجیگری فرانسه را برای صلح با ایران رد کرد و نیروهای ژنرال گودویچ برخلاف اطمینانهای گاردان مینی بر اینکه روسها تا انجام مذاکرات صلح مبادرت به حمله نخواهند کرد، به ایروان هجوم بردند و کرانه‌های دریای خزر را گلوله باران کردند ولی مجموعاً نتوانستند کار عمده‌ای از پیش ببرند. این بار افسران فرانسوی که در خدمت ارتش ایران بودند از شرکت در عملیات نظامی بر ضد روسها خودداری کردند و دولت ایران در موقعیت نامناسبی قرار گرفت. میرزا شفیق خان صدراعظم در نامه مورخ ۱۶ اکتبر ۱۸۰۸ به کنت دوشامپانی وزیر امور خارجه فرانسه، درباره مذاکرات صلح و میانجیگری دولت فرانسه رسماً سؤال کرد و مواد معاهده فینکن اشتاین را که استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کرده بود یادآور شد.^(۱) کنت دوشامپانی در نوامبر ۱۸۰۸ جوابی به ژنرال گاردان فرستاد و طی آن صریحاً میانجیگری دولت فرانسه را رد کرد و پیشنهاد نمود مذاکرات صلح مستقیماً دست دوستی و اتحاد انگلستان را که به طرفش دراز شده بود بشمارد. لذا ژنرال گاردان در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ اجازه مرخصی گرفت و با خاطری افسرده تهران را ترک نمود و پس از مدتی معطلی در تبریز از ایران خارج شد. ناپلئون هم در همان موقع به سر تیب عسگرخان افشار سفیر ایرن اجازه مراجعت داد و روابط ایران و فرانسه به این ترتیب قطع گردید.

در راه تجدید روابط

بعد از آنکه سفارت ژنرال گاردان به نتیجه‌ای نرسید و هیئت فرانسوی مجبور شدند ایران را ترک کنند، تا نزدیک به سی سال بعد، رابطه مستقیمی بین ایران و فرانسه وجود نداشت. به این معنی که گاهگاهی به مناسبت‌هایی سفراتی که مقصد دیگری داشتند، با هدایایی، واسطه ابلاغ تعارفات و مبادله اطلاعاتی میان دولتین می‌شدند. از جمله اعزام ویکنت دوریشمون به ایران برای اعلام

۱. برای اطلاع از متن کامل نامه‌ها، نک: اسنادی از روابط ایران و فرانسه (در دوره فتحعلی شاه قاجار)، محمدحسین

جلوس شارل دهم^(۱) به تخت سلطنت؛ و سفر میرزا حسن خان نظام‌الدوله آجودانباشی به دربار پادشاه فرانسه در ۱۸۳۹ را می‌توان یاد کرد.

آجودانباشی در فرانسه مورد عنایت دربار لویی فیلیپ قرار گرفت و دولت فرانسه نیز درصدد بود تا بار دیگر روابط خود را با ایران برقرار سازد. آجودانباشی در دیدار با لویی فیلیپ از وی خواست تا سفیری والا‌تبار به ایران گسیل دارد و به عده‌ای از افسران فرانسوی مأموریت دهد تا به ایران آمده و تعلیم و تربیت ارتش ایران را برعهده گیرند و سربازان و افسران ایرانی را به تعلیمات جدید جنگی و وسایل پیشرفته نظامی آشنا سازند. افرون بر آن، به جمعی از هنرمندان نیز اجازه دهند تا به ایران آمده و صنعت و هنر خود را در اختیار دولت ایران قرار دهند.

دولت فرانسه این تقاضاها را مورد قبول قرارداد و پذیرفت که سه افسر توپچی و دو افسر سوارنظام و پنج افسر پیاده برای تعلیم ارتش ایران گسیل دارد که به مدت هشت سال در خدمت دولت ایران باشند و با ارتش هر کشوری که با ایران از در جنگ درآید، بجنگند. از هنرمندان فرانسوی نیز یک نفر تفنگ سازند یک نفر ماهوت باف و یک نفر بلورساز ماهر داوطلب شدند که به ایران بیایند و در مورد فرستادن سفیر هم دولت فرانسه یکی از بزرگان دولت خود به نام کنت دوسرسی را به عنوان سفیر فوق‌العاده اعزام ایران کرد.

آجودانباشی متعهد شد که با تصویب و صلاحدید دولت ایران کارخانه تفنگ‌سازی، ماهوت‌بافی و بلورسازی تأسیس کرد، و به هر یک از افسران مبلغ ۵۰ تومان نیز انعام داد و به هنرمندان نیز غیر از موارد مصروحه در قرارداد و خرج راه، مبالغی از جانب دولت ایران به عنوان پاداش پرداخت کرد (مشیری، ص ۴۶۹). تنها مطلبی که به دلخواه سفیر ایران درنیامد، مسئله خرید تفنگ از دولت فرانسه بود. زیرا قیمتی که دولت فرانسه تعیین کرده بود، یعنی سه تومان و نیم به همان (ص ۴۷۰) ایرانیان گران آمد و آجودانباشی تصمیم گرفت این مسئله را به کنار نهد و با فروشندگان خصوصی وارد معامله شود.

در این میان بود که سر و کله ژنرال داماس^(۲) که از افسران ارتش ناپلئون بود، پیدا شد.

۱. Charles X (۱۸۳۶-۱۷۵۷)، پادشاه فرانسه (۱۸۳۰-۱۸۲۴).

آجودانباشی وی را با مقرری سالیانه ۱۵۰۰ تومان استخدام کرد. داماس نیز شخصی به نام دلفور را معرفی کرد که مردی سرمایه‌دار بود و خرید و ارسال سلاحها را تعهد کرد. داماس در عوض تقاضا کرد تا از طرف دولت علیّه ایران، نشانی به وی اعطا شود. آجودانباشی نشان مرصعی از مرتبه دوّم به ژنرال داماس داد و با او شرط کرد که «تا فرمان مبارک از دولت علیه نرسیده، از نشان استفاده نکند.» (همان، ص ۴۷۱). البته بعد فرمان آن را نیز تحصیل نمود. حاصل معامله انجام شده این شد که سی هزار تفنگ پیاده، دو هزار تفنگ سواره‌نظام، سه هزار شمشیر توپچی و دو هزار تپانچه در طرابوزان تحویل ایران شود و نصف بهای آن را ده روز بعد از تحویل دریافت کنند و بقیه را در دو قسط بپردازند.

موفقت‌های پی در پی آجودانباشی، عدم رضایت شدید انگلیسیها را فراهم ساخت و تصور روابط حسنه بین ایران و فرانسه پس از سی سال قطع رابطه مایه نگرانی دولت بریتانیا شد تا آنجا که مقامات آن کشور به روزنامه‌ها متشبث شدند که دولت ایران را بی پول، پیمان شکن و بدرفتار معرفی کنند ولی آجودانباشی مردانه در برابر این دسائیس ایستادگی و آنها را نقش بر آب کرد.

آجودانباشی در دهم رجب ۱۲۵۵ به سوی ایران روانه شد و در پنجم شوال به تبریز رسید و چون محمدشاه به اصفهان رفته بود، وی با هیئت همراه در اصفهان به حضور محمدشاه باریافت. سفارت فوق‌العاده آجودانباشی موجب شد تا فرانسه به فکر تحکیم روابط خود با ایران باشد. از این رو کنت دوسرسی با برنامه‌ای شخص به ایران آمد. این برنامه عبارت بود از:

۱. حفظ بی طرفی مطلق بین انگلستان و روسیه؛
 ۲. تنظیم و تصویب یک قرارداد بازرگانی؛
 ۳. تهیه گزارشی راجع به کاتولیک‌های مقیم ایران؛
 ۴. مطلع ساختن دولت فرانسه از موضوعات با ارزش سیاسی و تجاری.
- کنت دوسرسی قبلاً در رم، مونیخ، برلن و دارمشتات مراحل خدمتی خود را طی کرده بود و خود نیز در مطرح اعیان و اشراف قرار داشت. هیئت همراه وی نیز بسیار اشرافی بودند. با این حال در میان اعضاء سفارت کسانی چون کازیمیرسکی که دیوان منوچهری را تصحیح و چاپ کرده دست به ترجمه قرآن کریم زد، و فرهنگ دوزبانه فرانسه و عربی را فراهم آورد، و نیز اوژن فلاندن

و کوست که کتابهای ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشتند، دیده می‌شد.

هیئت سفارت در ۳۰ نوامبر ۱۸۳۹ از بندر تولون به سوی ایران حرکت کرد و پس از طی مسافتی دراز به تبریز رسید و از آنجا به تهران آمد. وی به رغم ظاهرسازی، در یادداشتهای خود و در لفاظه عبارات، رفتار ایرانیان را به باد تمسخر و انتقام گرفت. برای مثال درباره تهران می‌نویسد: «وقتی از منزل فتح‌الله میرزا به خانها مراجعت کردم، در میدانی که در برابر این حصار بود به شمار زیادی از مردم برخورد کردم که با فریاد، میوه و سبزی و محصولات دیگرشان را به خریداران معرفی می‌کردند. در میان این انبوه جمعیت میله بلندی قرار داشت که منتهی به یک نوع سینی چوبی می‌شد و روی آن چیزی قرار داده بودند که من در اولین نگاه نتوانستم خوب تشخیص دهم. از مهماندار باوفایم سؤال کردم و گفت این سرمحکومی است که در آنجا قرار داده‌اند تا همه مردم آن را ببینند. این عادت در کشورهای اسلامی است که بدن مجرم یا قسمتی از آن را که با شکنجه کشته‌اند در انتظار قرار می‌دهند...

این تنها برخورد ناراحت‌کننده‌ای نیست که انسان در کوچه‌های تهران با آن مواجه می‌شود. کوچه‌ها بسیار تنگ و کثیف و پر از سگهای ولگرد است. فروشندگان در بازار برای فروش کالاهایشان فریاد می‌زنند و تمام اینها موجب می‌شود که عبور از این کوچه‌ها زیاد دلپسند نباشد. حتی به این هم نمی‌آورد که انسان با چیزهای تازه‌ای آشنایی پیدا کند. شمار مساجد زیاد است ولی از نظر ساختمانی جالب نیست. خانه‌ها از نظر راحتی و زیبایی از حد معمول هم پایین‌تر است، ولی در خارج شهر باغهای زیبایی وجود دارد و غالباً در داخل این باغها ساختمانهای مجللی دیده می‌شود. تعداد این بناها زیاد نیست. وجود یک دربار طماع و پراختیار موجب شده که مردم ثروت خود را در داخل پنهان کنند و خارج خانه‌ها را به صورت مفلوکی رها کنند. بازرگانی در این شهر تقریباً در درجه صفر است.

در تمام کشور، سازمانی که به دست ملت و برای ملت کار کند وجود ندارد. با این حال پادشاه کنونی دست به ساختن کارگاههایی برای تهیه توپ زده است و این کارگاهها را نیز چند توپچی روسی اداره می‌کنند. من تصور نمی‌کنم که در تهران صنعتگری باشد که بتواند تفنگی بسازد یا حتی یک تفنگ شکاری را تعمیر کند...

در کنار این کارگاهها، ضراب‌خانه قرار دارد. هیچ کاری از آنچه در این ضراب‌خانه می‌شود ساده‌تر نیست. در آنجا چند اطاق خالی هستند که در آن چند کارگر روی زمین به صورت چمباتمه نشسته‌اند و قطعات نقره یا طلا را بریده در قالبهایی می‌ریزند و به این طریق سکه‌هایی را که در تمام کشور جریان دارد می‌سازند...

می‌گویند جمعیت تهران به ۶۰ هزار نفر می‌رسد. ممکن است هنگامی که شاه در پایتخت اقامت دارد جمعیت آن به این حدود برسد. این مطلب را فراموش نکنیم که شهرهای ایران بیشتر به اردوهای شباهت دارند که به جای خیمه و چادر از گل ساخته شده. همین که شاه از شهر بیرون می‌رود جمع کثیری از افسران و سربازان و خدمتگزاران و صنعتگران و غیره با او به راه می‌افتند و هر جا شاه اقامت کند فوراً برایش شهری مرکب از چادرها می‌سازند. شاه هم مانند دیگران فقط احتیاج به اسبی و سلاحی و قالیچه‌ای دارد با زنان حرمش. همین که وی راه می‌افتد، دیگران دور و بر او را می‌گیرند و عده‌ای جلو و عده‌ای عقب او حرکت می‌کنند و همین که در مکانی توقف کرد خیمه‌اش به سرعت برپا می‌شود و خیمه حرمش نیز در کنارش قرار می‌گیرد. این طرز رفتار موجب می‌شود که مردم پایتخت که بیشتر وابسته به شخص شاه می‌باشند هر ساعت به گوشه‌ای از مملکت عزیمت نمایند.» (دوسرسی، صص ۱۲۷-۱۲۹).

محمدشاه که برای سرکوبی لوطیان اصفهان به آن شهر رفته بود. در نخستین روزهای ماه مارس ۱۸۴۰ / ۱۲۵۵ق نامه‌ای مبنی بر پذیرش کنت دوسرسی به حضور خود، برای وی ارسال کرد.

فرمان شاه به قرار زیر بود:

«جناب کنت دوسرسی، شخصیت شهیر و نجیب، ذوی‌الاحترام، قوی شوکت، صاحب مقامات و افتخارات، واجد هوش و ذکاوت، زیور سفراء، رکن اعظام، که نسبت به این دودمان دارای احساسات صداقت‌آمیزی است، ایلچی کبیر امپراطوری عظیم‌الشان فرانسه، که مورد لطف و محبت کامل ما است بدانند. در زمانی که سرپرده‌های مهرآسای ما در اصفهان مستقر شد، نامه آنجناب که با علم و دانش ترجمان جنابعالی در موقع ورودشان به ارزروم تحریر یافته و ارسال گشته بود به نظر ما رسید. مضمون این نامه که از آغاز تا پایان شامل حسن نیت و محبت است و آکنده از آگاهی‌های مربوط به امور

می‌باشد، به دست خدمتگزاران این تخت آسمان‌سای به دانش جهان‌آرای ما تسلیم شده است. دولت فراتسه به منظور تجدید روابطی قدیمی و استحکام میانی یگانگی کامل به آن جناب مأموریت مخصوص و فوق‌العاده در پیشگاه قوی شوکت تخت ما داده است. از سوی دیگر، آن جناب که سرشار از بهترین احساسات نسبت به امپراطوری ما هستند، اراده قوی و جدی دارند که به محض ورودشان به حضور ما، به اتفاق وزرای عالیشان، روابط و یگانگی کامل برقرار کنند. برای ما مسلم شده است که از نظر باطن و ظاهر، آن جناب احساسات و حسن‌نیت و مراعات قانون را به بهترین و عالی‌ترین وجهی منظور نظر دارند. اگر خدای متعال بخواهد، پس از ورود شما به این بارگاه قدرت، وزرای دربار ما، با آن جناب موافقت کامل پیدا خواهند کرد و به دوستی دو کشور نیرومند اتحادی مستحکم‌تر از آنچه که تاکنون وجود داشته است خواهند بخشید. ما مایلیم که آنجناب نسبت به امتیازات مخصوص ما نسبت به خودشان اطمینان حاصل نماید تا بتواند با تمام قدرتی که از عهده ایشان برمی‌آید این اتحاد را استحکام بخشیده، مودت دو امپراطوری عظیم‌الشان را مستحکم سازد و بیش از پیش مورد الطاف همایونی قرار گیرد و نیز آن جناب بدانند که پیش از شرفیابی به آستان ما خواهد توانست تقاضاهای خود را به ما عرضه دارد و اطمینان داشته باشد که با لطف خاصی مورد قبول قرار خواهد گرفت.

تحریر در ماه ذیحجه ۱۲۵۵

(ماه فوریه ۱۸۴۰)

نامه‌ای هم از جانب حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم و به قول کنت حاکم واقعی ایران به جهت وی ارسال شد. متن نامه حاجی میرزا آقاسی از این قرار است:

«تا زمانی که چاپار فلک با حرکت سعادت‌بخش (یعنی آفتاب) به فرمان خالق جهان روشنایی خود را روی تاریکیهای مشرق و مغرب خواهند افکند، کاخی که ستونهای محکم امپراطوری بر روی آن استوار شده با پرتو مشتعل آنجناب - که سرشار از شهرت و قدرت و افتخار و درخشش و قدرت پشتکار نخبه بزرگان ملت عیسی و سرگل رجال مشهور مذهب مسیح که دوستی محبوب و مشفق‌اند بر سر ما بتابد. پس از بیان آرزوهای قلبی ما برای سعادت شما و توفیق

شما، مطالب زیر را به نظر آن جناب می‌رساند:

هنگامی که سرایرده‌های باشکوه پادشاه در عرصهٔ اصفهان برافراشته بود، مرقومهٔ مهور به مهر شما که مشتمل بر محبت و داد و دوستی کامل بین ما و شما بود و ضمن آن از محبانی یاد کرده بودید که دوستی خود را براساس محکمی قرار داده‌اند، در ساعتی میمون به دست ما رسید و قلب ما را از شادی و صفا سرشار کرد. از آن پس حجابی که چهرهٔ محبت و صمیمیت را مستور ساخته بود به کنار زد و نامهٔ پر از محبت شما موجب استحکام این دوستی گردید. شما اندیشیده‌اید که افتخار دیدار اعلیحضرت (که عمرش در جهان مستدام باد) و دیدار محبان صادق، ملال چهار ماه مسافرت و مخاطرات را از وجود شریف زایل خواهد کرد. اعلیحضرت تمایل کامل دارد که شما را به حضور به پذیرد و چون از داخل و خارج چیزی جز مدح و ذکر محاسن و صفات عالیّه شما به گوش دوستان نمی‌رسد و تمایل به دیدار شما در اسرع وقت آنچنان است که در این صفحات نمی‌گنجد. انشاءالله به زودی همهٔ ما به دیدار شمال نایل خواهیم گردید و حضوراً مکنونات قلبی خود را به شما نگردیده علت فقط صفای قلب اعلیحضرت بوده است تا آن جناب بتواند چند روزی از رنج راه بیاسایند. اکنون انشاءالله شما اندکی بهر دازید، زمان دیدار ما و مذاکرات با دوست علای قدری چون شما نزدیک است خدا حافظ. امید است که شما در سلامت کامل بوده و در آرزوهایتان موفق باشید (همان، صص ۱۵۵ و ۱۵۶).

تحریر در تاریخ ۹ محرم ۱۲۵۶

حاجی میرزا آقاسی

بعدهاً اضافه شده:

اگرچه مرقوم فرموده بودید که مایلید ما را ملاقات کنید، امکان ندارد که این تمایل از تمایل ما افزون‌تر باشد. هر قدر شما در این کار تعجیل فرمائید، باز برای من تأخیر خواهد بود. اگر من نوزدهم که شما چند روز در تهران تأمل فرمایید، برای این بود که فرزند دلبنده من «شاه عباس خان» به من نوشته بود که از رنج راه خسته‌اید و در دسرهای زیادی را از نظر نامساعد بودن هوا تحمل

کرده‌اید. من نمی‌خواستم شما مجدداً در هوای نامناسب سفر کنید. خواهشمندم از وضع خودتان به ما اطلاع دهید (همانجا).

کنت دوسرسی سرانجام پس از طی مسافتی طولانی به اصفهان رسید و در روز سوم ورود خود به ملاقات شاه رفت. و پس از آن که مترجم وی خطابه‌ای را که قرار بود در آنجا ایراد کند، بیان نمود، اعتبارنامه خود را تقدیم کرد. محمدشاه در پاسخ به نماینده فرانسه گفت: «امیدوار است مرا بیشتر ملاقات کند و از من خواست که هر وقت بخواهم بدون تشریفات خاصی نزد او بروم. او از احوال تمام همراهان من جويا باشد، سپس ما را مرخصی کرد و از من خواست به زودی به دیدارش بروم.» (همان، ص ۱۸۴).

نماینده فوق‌العاده فرانسه از علاقمندی وافر محمدشاه به آن کشور و ناپلئون چنین می‌گوید: محمدشاه از فرانسه و از ناپلئون که در این کشورهای شرقی شهرت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است، سخن می‌راند. در واقع در این سرزمین‌ها شمشیر حکومت می‌کند و فتوحات این سردار بزرگ آنها را تحت تأثیر قرار داده بود. او به من اظهار داشت که بسیار علاقمند است که با کشور فرانسه رابطه نزدیک‌تری داشته باشد و برای تربیت واحدهای نظامی‌اش تقاضای معلم می‌کرد و اظهار تمایل می‌نمود که بازارهایی برای فروش محصولات کشورش بیابد.» (همان، ص ۱۸۵ و ۱۸۶).

کنت دوسرسی در خاطرات خود درخصوص تصویری که به طور کلی از فرانسه و فرانسویان در ذهن دولتمردان ایرانی نقش بسته بود، می‌گوید: من نمی‌توانم بگویم که سهمی که نسبت به شایستگی ما فرانسویها در نظر آنها مجسم شده کاملاً رضایتبخش باشد، ولی نام فرانسه همراه با افتخارات به گوششان رسیده است. آنها از پیروزی‌های ما آگاهی یافته‌اند و می‌دانند که روزی لشکریان فرانسه پایتخت^(۱) این ملت نفرین شده را که امروز آنها را تحت فشار قرار داده است، در تصرف خویش درآورده بودند. بارها من شنیدم که می‌گفتند، فرانسویها دوستان ما هستند، زیرا لااقل آنها به دیگران اجازه می‌دهند، که در صلاح و بنابر آرزوهایشان زندگی کنند (همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۷).

دوسرسی هم چنین در مورد ارزیابی شخصیت محمدشاه و ذکاوت سیاسی او می‌گوید:

۱. منظور مسکو است که مورد حمله ناپلئون قرار گرفت.

این شاه اگر وزرای لایقی داشت و اگر مقتضیات زمان به او اجازه لرزان جلوس کرد، که بازیچه دست روسها و انگلیسی‌ها قرار گرفته، بسیار جوان بود و سلطنت خود را مدیون حمایت این دو قدرت بود که برای نخستین بار در مورد ایران بر سر [پادشاهی] او توافق کرده بودند (همان، ص ۱۸۶). دوسرسی در طی اقامت خود در اصفهان موفق می‌شود تا در اجرای مأموریت خود، امتیازاتی برای جامعه کاتولیک ایران تحصیل کند و فرماتی از محمدشاه برای بازپس گرفتن زمینی‌های کشیشان کاتولیک در جلفا و ساختن کلیسا بگیرد. متن این فرمان چنین است:

وآنکه چون در عهد سلاطین سلف انارالله برهانم کلیسای فرنگ واقعه در جلفای اصفهان در تصرف پادریان و قسیسان ملت کتلیک فرانسه بوده و منظور نظر رأفت مظاهر شاهنشاهی آنست که از منتسبان هر دولت و ملت که به دین همایون دولت ابد آیت راه مراودت و مخالطت مفتوح دارند به نظر عاطفت و عنایت ملحوظ آمده مرفه و آسوده به دعای دولت روزافزون اشتغال نمایند بتخصیص متعلقان دولت بهیه فرانسه نظر به کمال مواحدت نهایت رعایت و مراقبت منظور است لهذا درین اوقات که جناب مجدد و جلالت دستگاه امیرالامراء العظام موسیو لکونت دوسرسی ایلچی مختار آن دولت برای تجدید مبانی دوستی به دربار این دولت آمده محض وفور التفات درباره او کما فی السابق کلیسای مزبور را با متعلقات به پادریان و قسیسان دولت بهیه فرانسه واگذار فرمودیم که موافق قانون دین خود به عبادت مشغول گردند. مقرر آنکه حکام حال و استقبال دارالسلطنه اصفهان کلیسای مزبور را متعلق به پادریان کتلیک فرانسه دانسته نگذارند که از قوم ارامنه دخل و تصرف در کلیسای مزبور گردد و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر صفرا المظفر سنة ۱۲۵۶ (همان، ص ۱۹۸).

(اصفهان، آوریل ۱۸۴۰)

علاوه بر فرمان مذکور، کنت دوسرسی ترتیباتی مقرر داشت که شاه علاقه خود را به مردم فرانسه نشان دهد و در عین حال خدمتی به پیشرفت قدرت اخلاقی مذهب کاتولیک در ایران بنماید. به باور وی: در اینجا مذهب با سیاست رابطه بسیار نزدیک دارد. کاتولیک‌هایی که تا این زمان در ایران مستقر گردیده بودند. مورد آزار حکام ولایات قرار می‌گرفتند و غالباً به سبب رقابت فرقه‌های دیگر نمی‌توانستند مراسم مذهبی خود را انجام دهند. مهم‌ترین رقبایشان ارمنی‌هایی بودند

که از ارتودوکسهای ثروتمند بودند و دولت روسیه از آنها حمایت می‌کرد. دولت ایران به کاتولیکها اجازه انجام مراسم مذهبی‌شان را داده بود ولی این اجازه هر روز تغییر شکل می‌داد و تاکنون هیچ وقت پادشاه فرمانی در مورد آنها صادر نکرده بود. من بسیار شاد بودم از اینکه از شاه فرمانی به دست آورده‌ام که در ضمن آن امتیازات زیادی برای کاتولیکها قائل شده بود و آنها را از نظر حقوقی و مزایای دیگر با اتباع مسلمان در یک ردیف قرار می‌داد (همان، ص ۱۹۹).

سرانجام هیئت کنت دوسرسی، به جز فلاندن و کوست، پس از سه ماه اقامت در ایران به فرانسه بازگشت (۱۸۴۰م) و روابط دو کشور بار دیگر دستخوش فراز و نشیب گردید.

پس از انتصاب گیزو^(۱) به وزارت خارجه فرانسه و سیاست احتیاط‌آمیز او، دولت فرانسه تصمیم گرفت تا با استفاده از مزایای قرارداد ترکمان‌چای، قراردادی بازرگانی با دولت ایران منعقد کند و برای اجرای این مقصود کنت دو سارتیژ^(۲) دبیر اول سفارت فرانسه در استانبول را به سفارت برگزید. وی در ۲۴ اوت ۱۸۴۴ / ۴ شعبان ۱۲۶۰ به حضور محمدشاه رسید و از محمدشاه فرمانی دایر به اجازه مسافرت آزاد اتباع فرانسوی در ایران و آزادی تجارت گرفت. قرارداد تجاری بین دو کشور سرانجام در ژوئیه ۱۸۴۷ / جمادی‌الثانی ۱۲۶۳، در تهران به امضاء رسید.

به موجب قرارداد مذکور فرانسویها حق داشتند که در تهران، تبریز و بوشهر صاحب کنسولگری بوده و از حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) برخوردار باشند و ایران نیز در مقابل بتواند در شهرهای پاریس، و ماری و جزایر یوریون (رتونیون امروزی) کنسول داشته باشد.

حاجی میرزا آقاسی از ترس روسها و انگلیسیها این قرارداد را مخفی نگهداشت و میرزا محمدعلی خان شیرازی معاون وزیر خارجه را برای مبادله اسناد به فرانسه اعزام کرد تا چنانچه دولت ثالثی با این قرارداد مخالفت کرد، دولت فرانسه از دولت ایران حمایت کند. سفیر ایران در ۲۰ سپتامبر ۱۸۴۷ / ۹ شوال ۱۲۶۳ وارد پاریس شد و چون فرانسویان حاضر به اجرای تعهدات خود نشدند، وی نیز از مبادله اسناد خودداری کرد و بدین ترتیب بار دیگر این امر موجبات کدورت بین دو کشور را فراهم ساخت.

از آنجایی که دولت فرانسه در صدد ایجاد سفارتخانه در تهران بود، مسیو بوره^(۱) در سال ۱۸۵۴ به ایران آمد و سفارت فرانسه در ایران را عهده‌دار شد از بخت‌خوش وی دبیر اوّل سفارت وی مردی بود به نام آرتور دوگوبینو که یک بار هم به عنوان وزیر مختار به ایران آمد.^(۲) وی فردی بود دانشمند و محقق و در عین حال ایران‌شناس. کتابهای متعددی از جمله سه سال در آسیا، ملل و نحل در آسیای مرکزی و داستان «فریدون» را به نگارش درآورد.

با درگذشت محمدشاه، فرزندش ناصرالدین میرزا با تمهیداتی که مادرش مهد علیا با کمک عوامل درونی دربار از جمله «مادام حاجی عباس گل‌ساز»^(۳) و تلقینات و تعلیمات و وسوسه‌های وی برپا کرده بود، بر تخت سلطنت نشست و به مدت پنجاه سال بر ایران حکومت کرد تا این که بر اثر گلوله تپانچه میرزا رضا کرمانی از پای درآمد.

در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه کنت دو سارتیو سفیر وقت فرانسه کوشش کرد تا عهدنامه تجاری بین دو کشور را به اجرا درآورد، ولی از آنجا که امیرکبیر مفاد عهدنامه تجاری بین ایران و فرانسه را به صلاح ایران نمی‌دانست، نامه‌ای به این شرح به تاریخ جمادی‌الثانی ۱۲۶۵، به مصلحت‌گذار اسلامبول نوشت: «مرکز تحقیقات کامپوز علوم اسلامی»
«اولیا و امرا و امنا و ارکان دولت... در این باب مشورت کرده، به دقت تمام فصول و شروحنی که جناب مشارالیه فرستاده و اسمش را عهدنامه تجاری قراردادای حاجی میرزا آقاسی گذارده‌اند، ملاحظه نمایند، و منافع و مضار آن را... عرضه دارند. اگر مصلحت دانند بعد از این امضا و برقرار شود.» اولیای دولت قاهره بعد از امعان‌نظر، مرقوم داشتند که بستن چنین عهدنامه‌ای به هیچ وجه به صلاح دولت و ملت علیه نیست و نوشته شد که قرارنامه تازه‌ای که «حرفه و صلاح

1. Borée

۲. گوبینو در اکتبر ۱۸۶۱ از جانب ناپلئون سوم امپراتور فرانسه به مدت دو سال با عنوان وزیرمختار در ایران خدمت کرد.

۳. مادام حاجی عباس به پاس خدماتی که به مهد علیا کرده «به شغل مترجمی خادمان حرم جلالت» برگزیده شد و ماهی هزار فرانک حقوق برایش معین شد. نک: عباس اقبال آشتیانی، «مادام حاجی عباس گل‌ساز»، مجله یادگار، سال سوم، شماره ۷/۶.

طرفین باشد»، بسته شود (آدمیت، خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۵۶۸).

در پی این رویدادها، سر تیز تهدید کرد که اگر عهدنامه به اجرا در نیاید، کشتی جنگی فرانسه به بوشهر خواهد آمد. وی حتی به امام جمعه تهران و برخی از شاهزادگان ایرانی متوسل شد ولی کاری از پیش نبرد (همان، ص ۵۶۸)، و قصد ترک تهران کرد. صدراعظم وقت (امیرکبیر) به مدارا کوشید که سر تیز فسخ عزیمت کند و حتی نامه‌ای به وی نوشت که: «نمی‌دانم چه مصلحتی در برهم زدن دوستی فهمیده‌اید؟» (همان، ص ۵۶۹).

سر تیز بدون آن که تقاضای بار یافتن به حضور شاه را بکند، گذاشت و رفت. فرانت می‌نویسد: شاه از رفتار بی ادبانه سر تیز بسیار بدش آمده، خاصه این که دولت ایران کمال احترام را در مذاکرات اخیر راجع به تنظیم قرارداد، درباره وی مرعی داشت (همان، ص ۵۶۹).

جمع بندی این دوره نشان می‌دهد که، «روابط ایران و فرانسه در دوره امیرکبیر، پیش درآمد خوبی داشت و فرجامی نامطلوب، با امید شروع شد و به سر خوردگی پایان یافت. شش سال بعد با پیمان ۱۲۷۱، مرحله تازه‌ای در تاریخ روابط دو کشور آغاز گردید.» (همان، ص ۵۷۲).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

روابط رسمی سیاسی تا جنگ جهانی اول

در اکتبر ۱۸۵۶ کنت دو گوینو کاردار فرانسه در تهران شد و تا سال ۱۸۵۷ در این سمت باقی ماند. وی یک بار دیگر به عنوان وزیر مختار به ایران آمد (اکتبر ۱۸۶۱). در راستای این روابط ناصرالدین شاه نیز در سال ۱۸۵۷ فرخ‌خان امین‌الملک غفاری یکی از رجال دربار خود را به فرانسه فرستاد. فرخ‌خان در ۲۵ ژانویه ۱۸۵۷ با تشریفات با شکوهی به حضور امپراتور فرانسه رسید. هدف از اعزام وی به دربار ناپلئون سوم این بود که ناپلئون در عقد قرارداد صلح بین ایران و انگلیس در مسئله هرات میانجیگری کند. ناپلئون سوم حاضر به میانجیگری شد و بر اثر دخالت او بود که عهدنامه صلح ایران و انگلیس در ۴ مارس ۱۸۵۷ بین فرخ‌خان امین‌الملک و سفیرکبیر انگلیس در پاریس منعقد گردید.

فرخ‌خان امین‌الملک طی اقامت خود در فرانسه، سفارت ایران در پاریس را تأسیس کرد. پس از جنگ ۱۸۷۰ و سقوط ناپلئون سوم و اعلام جمهوری در فرانسه، روابط میان دو کشور

همچنان به حالت دوستانه ادامه یافت و ناصرالدین شاه که در صدد بسط روابط با کشورهای خارجی بود، در سال ۱۲۹۰ ق، به فرنگ سفر کرد و این خود سنت شکنی مهمی بود، زیرا تا آن روز هرگز یک پادشاه ایرانی - جز برای جنگ - قدم از مرزهای ایران بیرون نهاده بود و اینک پادشاهی مسلمان با خدم و حشم و فوجی از از درباریان از ایران به سوی دیار فرنگ، سرزمین خاج پرستان روی می‌نهاد. این سفر را میرزا حسین خان پیش پای شاه گذاشته بود. او که خود شیفته تمدن اروپایی بود، می‌خواست شاه را به اروپا ببرد تا او از نزدیک پیشرفت‌های علمی، صنعتی و فکری دنیای متمدن را ببیند تا مگر به خود آید (نوابی، ۱۳۶۹، ص ۶۴۶).

میرزا حسین خان در یکی از نامه‌هایش به ناصرالدین شاه می‌نویسد:

فوائد و معانی این سفر... همایونی به فرنگستان در نظر اغلب عقلای ما هنوز به آن طور که باید معلوم نشده است. این عزم ملوکانه سیاحت نیست. این یک شاهراه بزرگی است که از برای ترقیات ایران گشوده می‌شود... علاوه بر هزار نوع فوائد دیگر، مرادات شخص اعلیحضرت تا سلاطین فرنگ میان ایران و سایر دول ارتباط و مصالح تازه به میدان خواهد آورد و دولت ایران آن وقت تازه داخل سلک دول متمدنه خواهد بود (آدمیت، ۱۳۵۶، ص ۲۶۰).

ناصرالدین شاه به تجدد و نوگرایی علاقه فراوانی داشت. شرح نوآوری‌های وی از بدو سلطنت تا پایان سال چهارم (۱۳۰۴ هـ ق) در کتاب المآثر و الآثار محمدحسین خان اعتمادالسلطنه آمده است: انتشار علم دواسازی فرنگی، انتشار شیمی جدید، رواج علم کوسموگرافی، امتداد تلگراف، فیزیولوژی، چینی‌سازی، کاغذگری، استخدام سواره قزاق، پیاده‌نظام به طرز قشون (اتریش)، ایجاد دارالضرب (ضرایخانه)، ایجاد اداره پلیس، فشنگ‌سازی، نان‌های فرنگی و غیره (نوابی، ۱۳۶۹، ص ۶۶۳ و ۶۶۴).

در میان اصلاحات و نوآوری‌های ذکر شده توسط اعتمادالسلطنه، یکی هم ایجاد «اداره سانسور» و مکمل آن «ایجاد سانسور داخله» بود. شاه قاجار هنوز دکان نگشوده، ته ترازو زمین زدن را آموخته و هنوز مظاهر فرهنگ و تمدن را عمومیت نبخشیده به محدودیت آن از طریق منع ورود کتب و روزنامه‌های فرنگی پرداخته بود (همان، ص ۶۷۱).

ناصرالدین شاه سه بار به فرنگ سفر کرد و در طول سفرها از فرانسه نیز بازدید کرد و از

نزدیک با مظاهر تمدن غربی آشنا شده در سفر او وی در ۱۸۷۳، از طرف شهرداری پاریس خیابانی به نام تهران نام‌گذاری شد. در سفر سوم، ناصرالدین‌شاه از طرف کارنو^(۱) رئیس‌جمهور آن کشور مورد پذیرایی قرار گرفت.

مسافرت‌های ناصرالدین‌شاه به فرانسه توجه ایرانیان را بیش از پیش به این کشور معطوف داشت و فرانسه از این موقعیت برای توسعه زبان و فرهنگ خود در ایران بهره‌برداری کرد. ترور ناصرالدین‌شاه و مرگ وی، دوبالوا^(۲) سفیر فرانسه در تهران را سخت متأثر ساخت؛ آن چنان که با گریه می‌گفت: من و میهنم فرانسه، یک دوست خوب را از دست دادیم (غفاری، ۱۳۶۸، ص ۳). وزارت امور خارجه فرانسه، پس از مرگ ناصرالدین‌شاه بی‌درنگ در صدد کسب اطلاع از سرنوشت آینده ایران برآمد و پرسش‌هایی از این دست که بعد از این موضع سیاسی فرانسه در تهران چه خواهد بود و منافع فرانسه در ایران دستخوش چه تحولاتی خواهد شد، بدون شک در محافل سیاسی فرانسه در آن زمان مطرح بوده است (همان، ص ۴).

کارنامه حکومت ناصری را در سالهای پایانی، البته بهتر است که از زبان مورخ معاصر، فردون آدمیت بشنویم: آنچه که در سالهای پایانی سلطنت ناصری (۱۳۱۴-۱۲۹۸ق)، شاعران توجه است آن است که دولت مطلقاً راه قهقرایی پیمود: قدرت اقتصادی‌اش تحلیل می‌رفت؛ مرجعیت و اعتبار سیاسی‌اش را در افکار عام به تدریج از دست می‌داد؛ هیچ اصلاح اجتماعی سرنگرفت؛ و نفوذ امپریالیسم خارجی به اوج خود می‌رسید. با وجود آن که فکر ترقی در حوزه دستگاه حکومت هیچگاه نمرد، هر کوشش اصلاح طلبانه‌ای باطل گشت. دولت در هیئت مجموع به جای این که پیش برود، واپس رو بود (آدمیت، ۱۳۵۵، ص ۳).

روابط در دوره مظفرالدین‌شاه

مظفرالدین‌شاه که در سال ۱۳۱۴ ه.ق. به جای پدرش بر تخت سلطنت نشست، تا تحکیم

۱. Carnot (۱۸۲۷-۱۸۹۴) که در سال ۱۸۸۷ به ریاست جمهوری رسید و به دست یک اقتدارگریز (آنارشیت)

ترور شد.

قدرت خویش نتوانست مسافرتی به خارج از کشور انجام دهد. وی تا سال ۱۳۱۸ق (۱۹۰۰م) برنامه سفر خود را که مقصد نهایی آن فرانسه بود به تعویق انداخت. وی دو نوبت دیگر نیز در سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۳ق این برنامه‌ها را تجدید کرد.

در نخستین سفر، شاه در ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۰ میلادی وارد پاریس شد و شخصاً توسط «لوبه» رئیس جمهور، نخست‌وزیر، وزیر خارجه و سایر بلندپایگان فرانسوی مورد استقبال قرار گرفت. این سفر با خرید مقادیر زیادی اجناس و کالاهای پاریسی و چند قبضه اسلحه به پایان رسید (غفاری، ۱۳۶۸، ص ۸۱). از جمله حوادث قابل ذکر در این سفر ترور مظفرالدین شاه در شهر پاریس بود.

سوء قصد به جان شاه قاجار

مظفرالدین شاه در سفر خود هنگامی که در ششمین روز اقامت خود بنا به دعوت دلکاسه وزیر خارجه فرانسه عازم کاخ موزه‌های ورسای بود مورد حمله یکی از اقتدارگریزان به نام «فرانسوا سالسون» قرار گرفت. به گفته شاه:

دیدیم شخص شقی خبیثی پهلوی کالسکه ما ایستاده، یک دستش را به دم کالسکه ما که سرش باز بود، گرفته و در دست دیگر تپانچه دارد و سر تپانچه را روی سینه ما گذارده، می‌خواهد آتش بزند (افراسابی، ص ۲۳۳).

با دخالت وزیر دربار که دست ضارب را گرفته و مانع می‌شود تا گلوله پس از شلیک به شاه اصابت کند و نیز دخالت پلیس فرانسه، غائله مذکور خاتمه می‌یابد. به گفته شاه:

رئیس جمهوری که از قضیه آگاه شده بودند، به دیدن ما آمده و از صحت و سلامت ما که بحمدالله تعالی در مملکت فرانسه آسیبی نرسیده و رفع چنین خطر عظیمی از ما شده است و از قوت قلب ما به اظهار مسرت نمودند (همان، ص ۲۳۴).

وقوع این حادثه و اکتش مطبوعات فرانسه را به دنبال داشت. شاه در ادامه مطلب می‌گوید: وقتی که روزنامه‌های پاریس را آوردند و برای ما ترجمه کردند معلوم شد که ضارب جوانی است ۲۴ ساله. عکس او را هم نگاه کردیم، خیلی رویت کثیف و منحوسی دارد و از قراری که نوشته‌اند، حالت جنونی در او مشاهده می‌شود.... پس از صرف شام به جناب اشرف صدراعظم دستور دادیم

به وسیله تلگرافات عدیده به تهران و سایر بلاد ایران اطلاع دهند که امروز چنین واقعه‌ای روی داده.... (همان، ص ۲۳۵).

سفرهای مظفرالدین شاه تنها دستاورد مثبتی که داشت، آشنایی هر چه بیشتر مردم ایران با فرانسه و فرانسویان و تغییر قضاوت‌های نابجای متقابل بود که در طی سالیان دراز ایجاد شده بود. سفرهای یاد شده البته نتایج منفی سنگینی نیز در پی داشت و آن تحمیل مخارج سنگین به خزانه و رشکسته و تهی کشور بود.

مشروطه‌خواهان در پاریس

پس از صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، مظفرالدین شاه به فاصله کوتاهی درگذشت و فرزندش محمدعلی میرزای قاجار بر تخت سلطنت نشست. وی از همان ابتدا جنگ با مشروطه‌خواهان را آغاز کرد و مجلس را به توپ بست و کار تعقیب مشروطه‌خواهان را دنبال کرد. آزادیخواهان که سوابق فرانسه در مبارزه با استبداد و نیز «انقلاب فرانسه» را می‌دانستند، برای فرار از اوضاع به پاریس گریختند. از جمله مشروطه‌خواهانی که در این شهر رحل اقامت افکندند می‌توان از مهدیقلی خان مخبرالسلطنه، احتشام‌السلطنه، ممتازالدوله، سردار اسعد بختیاری، تقی‌زاده، معاضدالسلطنه و دهخدا نام برد.

در این میان معاضدالسلطنه می‌خواست که روزنامه‌ی صور اسرافیل زنده‌یاد میرزا جهانگیرخان شیرازی را دوباره چاپ کند. برای این کار شهر پاریس را برگزیدند ولی وقتی که به چاپخانه‌های آنجا مراجعه کردند، هیچ یک از چاپخانه‌ها حاضر به این کار نبودند، «زیرا صمدخان ممتازالسلطنه، سفیر ایران در پاریس، به نحوی ذهن مقامات فرانسوی را نسبت به ایرانیان مشوب ساخته و آنان را آنارشیزست معرفی کرده بود.» (نرابی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۴).

سرانجام تصمیم گرفته شد که مطالب روزنامه در سوئیس توسط دهخدا آماده شده و روزنامه به عنوان قطعات کتابی که جلیل‌خان ثقفی در مطبوعه داشت، چاپ شود.

نخستین شماره صور اسرافیل ایرانی الاصل، فرانسوی الطبع و سوئسی التوزیع در محرم

ادوارد براون ایرانشناس شهیر اصرار داشت که مرکز کار به لندن منتقل گردد، ولی معاضدالسلطنه از انگلستان و سیاست مزدورانه‌اش نفرت داشت. در نامه‌ای که از این نماینده مجلس در دست است، طرز تفکر بسیاری از ایرانیان آن زمان را برای ما روشن می‌کند:

«... برادران، کار تبریز خیلی خراب است، به طوری که ابدأ جای امید نیست. چند تلگراف مخبر روزنامه دلیلی نیز تبریز نوشته بود. دولت، یعنی قشون وحشی عین الدوله، شهر را قتل عام خواهد کرد. به هر قسم ممکن است جلوگیری کنید. در لندن، آنچه دست و پا کردیم، به جایی نرسید. ناچار به اسلامبول تلگراف کردیم: ایرانیها عموماً بروند به پارلمان عثمانی و از اعلیحضرت سلطان عثمانی و سفرای خارجه درخواست نمایند که اهل تبریز قتل عام نشوند. جناب پرافشرف براون هم رأساً تلگراف کرده بودند به انجمن سعادت که چاره بکنید...»

هیچ نمی‌دانم چه می‌نویسم و چه می‌کنم. خدا خانه انگلیس را خراب کند که ایران را او آتش زد و می‌زند و هنوز دست بر نمی‌دارد. تمام بد ذاتیها از انگلیسیهاست. نمی‌دانید به چه بد ذاتی کار می‌کنند. از یک طرف پول می‌فرستند به تبریز، از طرف دیگر به عین الدوله خیر می‌دهند که فلان قدر پول با پست به تبریز می‌برند، بفرستید غارت کنند. در ظاهر نمی‌توانند به شاه بدهند. در باطن این طور پول می‌دهند و به ظاهر اظهار همراهی با ملت می‌کنند و این خرهای احمق نمی‌فهمند، تمام پلتیک روس و انگلیس یکی است و محققاً قصدشان این است که استقلال ایران را از بین ببرند. این فقره را مسلم بدانید که این فقره به ایرانیها اشتباه است که انگلیس میل ندارد روس داخل شود. انگلیس نهایت همراهی را به روس می‌کند که داخل شود. افسوس که صدای من به جایی نمی‌رسد و کسی گوش نمی‌دهد. خدا خودش جزای اعمال آنها را بدهد...» (همان، ص ۱۶۴ و ۱۶۵).

لازم به یادآوری است که اگرچه انقلاب فرانسه، الهام‌بخش بسیاری از آزادیخواهان ایرانی بود و حتی در نوشتن قانون اساسی از قوانین کشورهای غربی به خصوص فرانسه سرمشق گرفته شد، ولی باید متذکر شد که فرانسه پس از عدم توافق روس و انگلیس بر سر مسئله نهضت مشروطیت خط‌مشی محتاطانه و دوپهلویی در پیش گرفت و از حمایت هم در میان مخالفان و هم در میان موافقان طرفداران خود را داشت. با این حال غیر محتمل به نظر می‌رسید که دولت فرانسه جانب متحد خود روسیه را رها کرده و به طرفداری از ایران بپردازد.

روابط فرهنگی

آنچه که دو کشور ایران و فرانسه را بیشتر به هم نزدیک می‌کرد روابط فرهنگی بود. معلمین فرانسوی در مدرسه دارالفنون ایران و شاگردان ایرانی در مدارس فرانسه به تعلیم و تعلم مشغول بودند. هفت سال پس از تأسیس دارالفنون، دولت چهل و دو تن از بهترین فارغ‌التحصیلان را برای آموختن فنون مختلف به فرانسه اعزام داشت که در ۱۲۳۷ ش. وارد پاریس شدند و پس از خاتمه تحصیلات به ایران بازگشتند و بیشتر نهضت به دست آنها صورت گرفت. چون در آن زمان زبان فرانسه زبان دیپلماسی بین‌المللی به شمار می‌رفت، در دربار ایران نیز بسیار متداول و معمول گشت. در سال ۱۹۰۰ م مدارس پسرانه سن لوئی و دخترانه ژندارک در تهران تأسیس شد.

از زمان فتحعلی شاه و آمدن ژنرال گاردان و همراهانش به ایران، مقدمه ارتباط فرهنگی بین فرانسه و ایران شروع شد و توجه دانش‌پژوهان ایران به آثار نویسندگان فرانسوی و خصوصاً نمایشنامه‌های آن جلب گردید.

از جمله امتیازاتی که فرانسویان در ایران به دست آوردند، امتیاز حفاری علمی در ایران در سال ۱۹۰۰ م بود. بر طبق امتیاز مزبور، علما و باستان‌شناسان موزه «لوور» تخت در همدان و سپس در شوش و دزفول به حفاری و اکتشاف مشغول شدند.^(۱)

دیولافوا باستان‌شناس معروف فرانسوی، و بعد از او دومورگان، در همان ناحیه به اکتشافات عظیمی نائل گردیدند که از آن جمله کشف لوحه قوانین حمورابی پادشاه بابل است که در سال ۱۹۰۱ میلادی در شوش تخته‌گاہ ایلام به دست آمد. این امتیاز به قوت خود باقی بود تا آن که در مهرماه ۱۳۰۶ ملفی گردید ولی از طرف وزارت فرهنگ اجازه حفاری علمی در شوش با شرایط دیگری به فرانسویها داده شد.

جمع‌بندی روابط ایران و فرانسه در دوران قاجاریه

از جمله مشکلات عمده‌ای که در این دوران به چشم می‌خورد، عدم آشنایی دولتمردان و رجال قاجار با اصول دیپلماسی و بیگانگی آنان با ارکان و مقررات و قوانین بین‌المللی بود. ضمناً

۱. به موجب این قرارداد: «... دولت ایران، امتیاز انحصاری حفاریات در تمام خاک خود را به دولت فرانسه واگذار می‌کند.» نک: ابوالحسن غفاری، تاریخ روابط ایران و فرانسه، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۷.

عدم وجود نهادی که خط‌مشی سیاست خارجی ایران را تعیین و برنامه‌ریزی نماید، مزید بر علت بود. گرچه با تأسیس وزارت امور خارجه ایران در سال ۱۲۳۷ ق / ۱۸۲۱ م وظیفه سازماندهی روابط خارجی بر عهده وزارتخانه یاد شده بود. ولی وجود نظام استبدادی قاجار و در نهایت تصمیم‌گیری شاه، مانع از برقراری روابط منطقی می‌گردید. مشکل دوم مربوط به رقابت روس و انگلیس در ایران بود که مایل نبودند ایران با کشورهای نظیر آلمان و فرانسه روابط حسنه‌ای داشته باشد. و در نهایت به دلیل یاد شده ایران نتوانسته بود جایگاه خود را در مدار جهانی به درستی پیدا کند. علاوه بر اینها، پس از شکست فرانسه در جنگ ۱۸۷۰ میلادی از آلمان، دولت فرانسه محور سیاست خارجی خود را علیه آن کشور قرار داد و با تشکیل اتفاق مثلث (مربک از فرانسه، روسیه و انگلیس) فرانسه جاه‌طلبیهای خود را فدای مصالح ملی خویش کرد. از معدود مواردی که فرانسه از جهت سیاسی می‌خواست نقشی در ایران ایفا کند، یکی در جریان جنگهای ایران و روسیه بود که مورد قبول دولت روسیه قرار نگرفت. مورد دوم در سال ۱۸۵۷ بود که میانجیگری آن کشور بر سر هرات به ضرر ایران و به نفع انگلستان خاتمه یافت. مورد سوم میانجیگری فرانسه بین انگلیس و روسیه بر سر مناقشات آنان درباره ایران، افغانستان و تبت بود که منجر به عقد معاهده معروف ۱۹۰۷ شد که در اینجا هم ایران، قربانی رفع اختلافات روس و انگلیس شد (غفاری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰).

علی‌رغم این حقایق، فرانسه در اندیشه آن بود که نقش درجه اولی را در برابر روس و انگلیس ایفا کند و یا دست کم این طور وانمود کند که قادر به ایفای چنین نقشی است. حمایت فرانسه از ایرانیانی که تابعیت فرانسه را به دست می‌آوردند، در این راستا قابل ارزیابی است.

از نظر اقتصادی، فرانسه میدان عمل محدودی داشت. زیرا اکثر منافع اقتصادی ایران از قبیل نفت، گمرکات، شیلات، استخراج معادن و تأسیس بانکها در انحصار روس و انگلیس بود. از مهم‌ترین اقداماتی که از نظر اقتصادی، فرانسه بدان مبادرت کرده بود، طرح واگذاری وام و قرضه در اختیار حکومت قاجار بود که در این مورد نیز بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی بر فرانسه پیشی گرفتند و موفقیتی نصیب مؤسسات مالی و بانکی فرانسوی نشد (غفاری، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱).

در زمینه روابط فرهنگی، با توجه به آزادی عمل نسبی فرانسه در این حوزه و انس و الفتی که ایرانیها با زبان، ادبیات و مسائل آموزشی و علمی فرانسه پیدا کرده بودند، حضور هیئتهای مسیحی

فرانسوی و نیز مدارس فرانسوی زبان در ایران، نقش مهمی در آشنا ساختن ایرانیان با زبان فرهنگ فرانسه داشت. آزادی عملی که در این حوزه به وجود آمد، بیشتر ناشی از تساهل و تسامحی نسبی بود که انگلیسیها و روسها از خود نشان دادند، (همان، ص ۳۸۲). ولی کیفیت بسیار خوب آموزشی آلیانس فرانسه در تهران و سایر شعبات آن و نیز حمایت دولتمردان وقت ایران نقش اساسی را در این زمینه ایفا کرد (ناطق، ص ۸۱-۱۱۴).

عدم توسعه روابط نظامی ایران و فرانسه در دوران قاجار، گذشته از عملکرد هیئت نظامی ژنرال گاردان در ایران و سفارش خرید اسلحه از فرانسه از جمله تعدادی تفنگ و صدور دستور خرید ۳۰۰۰ فشنگ مون دراگون^(۱) از زمان مظفرالدین شاه عمدتاً ناشی از نبود ارتشی منظم و کارآو فقدان حضور وابسته‌های نظامی دو کشور در سفارتخانه‌های دو طرف بود.

در سطح کلان، وقایع آن دوران نشان می‌دهد که فرانسویها، چندان قادر به ابراز وجود نبودند، چون خلیج فارس میدان عمل انگلیسیها بود و اصولاً کنترل انگلیسیها بر قسمت قابل توجهی از بنادر و سواحل خلیج فارس هرگونه تحرکی را برای سایرین، بدون اطلاع و موافقت ایشان غیرممکن می‌ساخت (غفاری، ۱۳۸۲، ص ۳۸۲).

تنها موارد قابل ذکر یکی دیدار کشتیهای جنگی فرانسه از بنادر ایران در خلیج فارس بود که از چشم تیزبین ناوگان انگلیس پنهان نماند و دیگری دیدار جهاز جنگی فرانسه با چهار جهاز جنگی روسیه در بندرعباس در تاریخ ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۰ بود که با رزمایش خود علامتی از نتیجه قرارداد ۱۸۹۳ روسیه و فرانسه را از خود بروز داد و مقدمه‌ای شد برای تشکیل اتفاق مثلث در دهه اول قرن بیستم میلادی (همان، ص ۳۷۹).

دوران پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۰)

رضا شاه برای گسترش روابط سیاسی، نظامی و فرهنگی با فرانسه اهمیت زیادی قابل بود، حتی در زمانی که پست وزارت جنگ را در کابینه مستوفی‌الممالک به عهده داشت تعداد ۶۰ نفر کارشناس نظامی فرانسه را برای آموزش ارتش استخدام کرد. در سال ۱۳۰۶ شمسی که

کاپیتولاسیون رسماً لغو گردید، دولت فرانسه اولین دولت اروپایی بود که اقدام ایران را تأیید کرد. در سال ۱۳۰۷ شمسی که قانون اعزام محصل به اروپا به مرحله اجرا درآمد، تعداد زیادی از این محصلان به فرانسه اعزام شدند. همچنین در سال ۱۳۰۶ جمعی از کارمندان اداره پست و تلگراف برای فراگرفتن فن مخابرات تلگراف بی سیم به پاریس اعزام شدند.

ضمناً در این دوره، تعدادی از استادان فرانسوی در مدارس عالی کشور (دارالمعلمین، مدرسه حقوق و علوم سیاسی و مدرسه طب) به تدریس گماشته شدند که از آن جمله می توان از دکتر ژان فونتاننا، دکتر لافن، پروفیسور لوباور، پروفیسور پیرمارسل و پروفیسور دیرالی نام برد.

اولین قرارداد فرهنگی رسمی بین ایران و یک کشور خارجی، با فرانسه در سال ۱۳۰۸ بین وزیرمختار ایران در پاریس و وزیر فرهنگ دولت جمهوری فرانسه درباره برابری ارزش مدارک تحصیلی منعقد شد.

در هنگام تأسیس وزارت دادگستری، بسیاری از قوانین فرانسه مورد بررسی و اقتباس قرار گرفت. از جمله قسمتهایی از قانون مدنی، آئین دادرسی مدنی، و به خصوص قانون تجارت (مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۳) تحت تأثیر قوانین فرانسه تدوین گردید.

مهم ترین رویداد در روابط ایران و فرانسه در دوره سلطنت رضاشاه، قطع روابط دو کشور در سال ۱۳۱۵ و تجدید روابط در خرداد ۱۳۱۸ بود. در ژانویه ۱۹۳۷ (دی ۱۳۱۵) یک روزنامه فرانسوی (چاپ پاریس) به نام «اکسلیور»^(۱) مقاله ای انتشار داد. نویسنده مقاله می خواست سیاست رضاشاه را در مورد «تصاحب املاک مردم» مورد انتقاد قرار دهد. رضاشاه که تاب تحمل هیچ نوع انتقادی را نداشت، به وزیرمختار ایران در پاریس (ابوالقاسم فروهر) در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۱۵ دستور بازگشت به تهران را داد و روابط دو کشور قطع گردید.^(۲)

1. Excelsior

۲. علاقه فزونی در نامه ۸ ژانویه ۱۹۳۹ خود به سیدحسن تقی زاده می نویسد: «لابد مسبقید که ایران از ۲۸ دسامبر گذشته قطع روابط سیاسی با فرانسه کرده است و تمام اجزای سفارت با خود وزیرمختار و تمام محصلین عنقریب به طرف ایران حرکت خواهند کرد. علت این قطع روابط را لابد در جراید خوانده اید که یکی از همان قبیل امور جزئی است که موجب انفصال خود سرکار عالی از وزارت مختاری پاریس گردید و در مورد به خصوص ما

قطع روابط دو کشور یک سال و نیم به طول انجامید، تا اینکه سرانجام در اردیبهشت ۱۳۱۸، آلبرلوبرن رئیس‌جمهور فرانسه هیئت فوق‌العاده‌ای به ریاست ژنرال ماکسیم وگان فرمأنده کل نیروهای فرانسه در سوریه و لبنان را به تهران فرستاد تا ضمن شرکت در جشنهای عروسی ولیعهد (محمدرضا پهلوی و فوزیه)، از رضاشاه عذرخواهی و رفع کدورت کند. رضاشاه این عذرخواهی را پذیرفت و در خرداد ۱۳۱۸، انوشیروان سپهبدی را به سمت وزیرمختار به پاریس فرستاد و روابط دو کشور عادی شد. با این حال شواهد نشان می‌دهد که چاپ این قبیل مقالات علی‌رغم دستورات وزارت خارجه فرانسه باز هم ادامه می‌یابد.^(۱)

عبارت است از شوخی قلمی سه جریده از جراید فرانسه، یکی اکسلسیور، و دیگری «پتی پاریزین» و ثالث روزنامه‌ای است هفتگی فکاهی موسوم به «استخوان مغزدار» که هر سه در موضوع کلمه «شاه» و «گربه» به مناسبت اکسپوزیسیون گربه‌ها در ۳ دسامبر گذشته قدری از این شوخیهای خنک معمولی که به واسطه تشابه لفظی کلمات «شاه» با «شا» به معنی گربه در زبان فرانسه موجود است و از قدیم‌الایام تاکنون هر وقت به هر ادنی مناسبتی که در جراید ذکر می‌شود یا شاه ایران می‌شود بلااستثناء از این شوخی بی‌نمک خودداری نمی‌کنند که در حقیقت به کلی شوخی بچگانه صرف است و ابداً خیال ابذاء و اذیت یا بدگویایی یا توهین و تعریض و گوشه و کنایه به ایران مطلقاً و اصلاً در مغلیه احدی از این شوخی‌کنندگان خطور نمی‌کند و مع‌ذلک یک دولت عظیم‌الشان متمدن اروپایی مآب یعنی دولت ایوان از این شوخی بچگانه متأثر شده و به درجه‌ای هم متأثر شده که قطع روابط سیاسی کرده است... باری فوق آنچه تصور شود جای تعجب است. نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، انتشارات جاویدان، تهران: ۱۳۵۳، ص ۲۹۳-۲۹۲.

۱. وزیر خارجه فرانسه طی تلگراف مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۳۹ به تهران سفارت خود را در جریان امر قرار می‌دهد: علی‌رغم دستورهای اکیدی که به مطبوعات فرانسه داده شده بود، دو هفته نامه با تیراژ کم به نامهای بونوم نورمان (در ۲۳ ژوئن) و پانوراز (در ۳۰ ژوئن) مقالاتی نشر داده‌اند که در آنها جمله‌هایی مزاح‌آمیز وجود دارد که ممکن است، دولت ایران را خوش نیاید. وزیرمختار ایران در پاریس تردید نمی‌کند که این مقاله‌ها به آگاهی دربار می‌رسد و بیم دارد که خاطره‌های گذشته بیدار شده و حوادثی ناگوار به بار آید. خواهشمندم سریعاً وزیر امور خارجه ایران را خبر کنید که نویسندگان واقعاً نیت بدی نداشته‌اند، معهداً مجدداً به آنها درباره خودداری از درج مطالب ناگوار تأکید گردید. [از گزارش مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۳۹، شماره ۱۴۱ لژه وزیر امور خارجه فرانسه به تهران، بایگانی وزارت

خارجه فرانسه مجلد ۱۱۳، ص ۲۳۵]

- باسخ تلگرام شماره ۱۴۱

از جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۰)

روابط سیاسی ایران و فرانسه تا اوائل جنگ دوم جهانی همچنان حسنه بود. پس از تسلیم فرانسه در برابر آلمان نازی و انتقال دولت جدید به «ویشی»،^(۱) سفارت ایران نیز از مهر ۱۳۱۹ / اکتبر ۱۹۴۰ به آنجا منتقل شد. پس از انعقاد قرارداد سه جانبه ایران، انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی و پیوستن ایران به صف متفقین، دولت ایران در ۳۰ مارس ۱۹۴۲ / ۱۰ فروردین ۱۳۲۱ روابط سیاسی خود با حکومت ویشی را قطع کرد. ولی در ژوئن ۱۹۴۴ / خرداد ۱۳۲۳ که حکومت موقت جمهوری فرانسه به ریاست ژنرال دوگل^(۲) در الجزایر تشکیل شد، دولت ایران یکی از اولین دولتهایی بود که حکومت موقت را به رسمیت شناخت و در مرداد همان سال وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده‌ای به الجزایر اعزام شد. پس از ورود دوگل به پاریس (اوت ۱۹۴۴) سفارت ایران نیز به پاریس منتقل گردید. در دوره سلطنت محمدرضا شاه، تحولات زیر در روابط ایران و فرانسه صورت گرفت:

۱. دوگل در دسامبر ۱۹۴۴ و هنگام سفر به شوروی، در تهران برای نخستین بار با شاه دیدار کرد و این دیدار زمینه یک دوستی طولانی بین آن دو را فراهم ساخت.
۲. در ۲۴ شهریور ۱۳۲۴، سفارت ایران در پاریس به درجه سفارت کبری ارتقا یافت.
۳. سفرهای شاه به فرانسه در شهریور ۱۳۲۷ و شهریور ۱۳۴۰.

- تهران، ۱۲ ژوئیه ۱۹۳۹، شماره ۱۷۲

عطف به تلگرام ۱۴۱، وزیر امور خارجه ایران از اطلاع آن‌های داده شده توسط آن جناب ابراز رضایت نکرد. او می‌گوید: قابل قبول نیست که نقاشی تصویر یک گربه را به همراه خیر مزاح آمیز سهو یا عمد با ذکر نام اعلیحضرت همایونی بدون سوءنیت باشد. از خشم و غضب ارباب هنگامی که خیر را ملاحظه کند، ترس دارم و قطعاً دستور تلافی و مجازات خواهد داد. کوافار [پایگانی وزارت امور خارجه فرانسه، مجلد ۱۱۳، ص ۲۳۶] دربار ایران و گربه، از کتاب قزاق: عصر رضاشاه پهلوی [براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه] محمود پورشالچی، تهران: مروارید، فیروزه، ۱۳۸۴، ص ۸۵۰

1. Vichy

۲. ژنرال شارل دوگل (Charles de Gaulle ۱۸۹۰-۱۹۷۰) رئیس‌جمهور فرانسه (۱۹۵۹-۱۹۶۹).

۴. سفر ژنرال دوگل به ایران در اکتبر سال ۱۹۶۳ (از ۲۴ تا ۲۸ مهر ۱۳۴۲). هدف دوگل از این مسافرت تقویت نفوذ فرانسه در خاورمیانه، با توجه به موضع مستقل او در برابر امریکا بود.
۵. سفر شاه به فرانسه در سال ۱۳۴۸ شمسی و ملاقات وی با ژرژ پمپیدو^(۱) رئیس جمهور فرانسه.
۶. شرکت نخست‌وزیر فرانسه (ژاک شابان دلماس)^(۲) در جشنهای ۲۵۰۰ ساله (مهر ۱۳۵۰).
۷. سفر پمپیدو به ایران (شهریور ۱۳۵۲).
۸. سفر شاه به فرانسه در تیرماه ۱۳۵۳ و دیدار باوالری ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه.^(۳)
(نظری به فرانسه امروز، ص ۶۶-۷۳).

روابط اقتصادی ایران و فرانسه

روابط اقتصادی ایران و فرانسه تا سال ۱۳۵۳، در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ، در سطح نازلی قرار داشت و مبادلات بازرگانی دو کشور در سال ۱۳۵۲ جمعاً ۱۷۰/۱۵۲/۱۳/۸۷۳ ریال بود. در ۱۹ بهمن ۱۳۵۲ / ۸ فوریه ۱۹۷۴ پروتکل مهمی بین دو کشور به امضا رسید که نکات مهم آن به شرح ذیل است:

۱. تشکیل کمیته سرمایه‌گذاری به منظور حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری بین دو کشور و حداکثر استفاده از امکانات موجود در ایران و فرانسه.

۲. ساخت نیروگاههای اتمی در ایران با ظرفیتی روی هم رفته تا ۵ هزار مگاوات.^(۴)

۳. تشریک مساعی در زمینه اکتشافات و بهره‌برداری از منابع نفتی در کشورهای ثالث و آمادگی طرف فرانسوی برای شرکت در یک کنسرسیوم اروپایی به منظور ایجاد یک خط لوله برای گازرسانی به اروپا و ساختن گاز مایع در ایران جهت حمل آن به فرانسه.

۱. Georges Pompidou (۱۹۱۱-۱۹۷۲)، رئیس جمهور فرانسه (۱۹۶۹-۱۹۷۴).

2. Jacques Chaban-Delmas

3. Valery Giscard d'Estaing

۴. در مورد قراردادهای اتمی ایران با فرانسه نک: مجموعه قوانین و مقررات انرژی هسته‌ای، تهران: سازمان انرژی اتمی ایران، ۱۳۸۰ و نیز برای شرح آن نک: تاریخچه انرژی هسته‌ای در ایران و جهان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۶.

۴. ایجاد یک واحد مشترک در ایران جهت تولید ۲۵۰ هزار تن فولاد مخصوص در سال.
۵. اعلام آمادگی فرانسه برای همکاری در زمینه اجرای طرح مشترکی جهت تولید حدود یک میلیون تن فرآورده‌های مختلف پتروشیمی و صدور تمام یا قسمتی از فرآورده‌های آن به خارج و طرح مشترک دیگری برای ایجاد یک سرویس ایرانی حمل و نقل دریایی گاز و فرآورده‌های پتروشیمی.
۶. بررسی امکانات تأسیس واحدهای مشترک در ایران برای ساخت ماشین‌آلات راهداری.
۷. مخلوط کن آسفالت، دستگاه‌های پرس، جرثقیل، واحدهای نساجی و لباس‌دوزی، ایجاد کارگاه‌های آهن‌گری و ریخته‌گری و انواع کلیدهای قطع و وصل.
۸. اعلام آمادگی فرانسه برای احداث ۸۰ هزار واحد مسکونی در ایران تا آخر برنامه پنجم از قرار سالی ۲۰ هزار واحد.
۹. طرفین موافقت نمودند که سازمانهای مربوطه دو کشور را در اجرای طرح‌های مشترک زیر در ایران تشویق نمایند:

۱. ایجاد یک کارخانه قند از نیشکر در مساحتی به وسعت ۳۰ هزار هکتار.
 ۲. طرح ایجاد مجتمع گوشت و لبنیات در مساحتی به وسعت ۸ هزار هکتار.
 ۳. طرح تولید انگور و تهیه نوشابه‌های الکلی.
 ۴. طرح توسعه صنعت نوغان.
- دولت فرانسه همچنین آمادگی خود را برای پشتیبانی از نظراتی که ایران هنگام عقد موافقتنامه بازرگانی جدید با بازار مشترک ابراز می‌دارد، اعلام داشت.
- در پایان سفر رسمی شاه به فرانسه در تیرماه ۱۳۵۳ اعلامیه مشترکی منتشر شد که حکایت از توسعه وسیع همکاریهای اقتصادی دو کشور در آینده داشت. این فعالیتها عبارت بودند از:
۱. گسترش فعالیت‌های فرانسه در جهت سرمایه‌گذاری، همکاری صنعتی و تولید انرژی در ایران.
 ۲. موافقت اصولی با تأسیس یک واحد صنعتی تولید گاز مایع و تحویل گاز صادراتی ایران به اروپا.
 ۳. همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای (تأسیس یک مرکز تحقیقات هسته‌ای در ایران، آموزش کادر متخصصین، تحویل واحدهای برق اتمی با ظرفیت ۵۰۰۰ مگاوات و...) (اعتماد، ۱۳۷۶). در اجرای این منظور، پروتکلی در ۶ تیر ۱۳۵۳ بین وزیران دارایی ایران و فرانسه امضاء شد که بر طبق آن،

دولت ایران مبلغ یک میلیارد دلار را به عنوان پیش پرداخت جهت تحویل تجهیزات مزبور در بانکهای فرانسه واریز کند.

در آذر ۱۳۵۳ (دسامبر ۱۹۷۴) که ژاک شيراک^(۱) نخست‌وزیر فرانسه به ایران سفر کرد و قراردادهای متعددی به ارزش ۳۵ میلیارد فرانک، به منظور احداث یک کارخانه فولادسازی ویژه، یک کارخانه مونتاژ اتومبیل‌های رنو،^(۲) یک کارخانه کود شیمیایی، احداث متروی تهران، مشارکت فرانسه در نوسازی و برقی کردن راه آهن ایران به، امضاء رسید. در ضمن، ایران سفارش چند فروند هواپیمای سریع تر از صوت مسافری «کنکورد»^(۳) را به فرانسه داد. حجم این قراردادها به قدری زیاد بود که شيراک آن را «قرارداد قرن» نامید.

در اکتبر ۱۹۷۶ (مهر ۱۳۵۵) ژیسکارستن به ایران سفر کرد و یک پروتکل به ارزش ۳ میلیارد فرانک را برای چند طرح صنعتی دیگر امضاء کرد. لازم به یادآوری است که سهم شرکت نفت فرانسه در کنسرسیوم نفت ایران بالغ بر ۶٪ بود.

روابط فرهنگی

روابط فرهنگی دو کشور پس از زمامداری ژنرال دوگل گسترش فراوانی پیدا کرد و متجاوز از سه هزار نفر دانشجوی ایرانی در رشته‌های مختلف در فرانسه سرگرم تحصیل بودند. در ایران نیز بر تعداد مدارس فرانسه زبان و گنجایش پذیرش دانش‌آموزان در مدارس مزبور افزوده شد.

در چارچوب همکاریهای فنی و فرهنگی بین ایران و فرانسه دو موافقتنامه به امضاء رسید:

۱. موافقتنامه علمی و فنی مورخ دی ۱۳۴۶ برای تشریک مساعی در ایران و تشکیل دوره‌های کارآموزی و مبادله نشریات.

۲. موافقتنامه فرهنگی آبان ۱۳۵۲ برای اعزام ۲۰۰ نفر استاد و کارشناس به ایران

(امیرعلایی، ص ۱۵۷).

۱. Jacques Chirac دولتمرد فرانسوی که چندین بار مقام نخست‌وزیری و دو بار پیاپی مقام ریاست‌جمهوری را از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۷ میلادی برعهده داشت.

فرانسه و انقلاب ایران

در جریان رویدادهای انقلاب ایران، دولت فرانسه که سقوط رژیم شاه را پیش‌بینی می‌کرد، مانع از فعالیتهای مخالفین رژیم شاه در آن کشور نشد. ژیسکار دستن پس از شرکت در کنفرانس «گوادلوپ»^(۱) در ۱۵ دی ۱۳۵۷ / ۵ ژانویه ۱۹۷۹ اعلام کرد که امیدی به بقای رژیم شاه نیست و شاه باید تسلیم نظرات رهبران انقلاب بشود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی روابط سیاسی بین دو کشور در سطح سفارت برقرار بود و ایران اولین سفیر جدید خود، دکتر شمس‌الدین امیرعلایی از سران جبهه ملی را به فرانسه اعزام داشت. وی در ۲۴ خردادماه ۱۳۵۸ (۱۴ ژوئن ۱۹۷۹)، توسط والرئ ژیسکار دستن رئیس‌جمهور وقت فرانسه در کاخ الیزه به حضور پذیرفته شد و استوارنامه خود را تسلیم کرد. ژیسکار دستن طی سخنانی در این دیدار گفت: «فرانسه مانند ایران عقیده دارد که این حق هر ملتی است که شخصاً و بدون کوچکترین دخالتی از جانب یک دولت خارجی، آینده خود را مشخص کند و راه رسیدن به آینده خود را دنبال نماید.» وی در پایان نطق خود یادآور شد که فرانسه کشوری است که در هایش برای همکاری بین‌المللی و برای ترقی و صلح بیشتر باز است. در چارچوب چنین سیاستی است که فرانسه خواستار بسط روابط با ایران است. روابطی که به نفع هر دو کشور باشد و از سنن و علائق تاریخی دو ملت الهام بگیرد (همان، ص ۱۸۵-۱۵۹).

بدین ترتیب فصلی نوین در روابط بین دو کشور گشوده و به قریب ۶۰ سال روابط پرفراز و نشیب در دوران پهلوی نقطه پایان نهاده شد.

کتابشناسی فارسی

- آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
- _____ . اندیشه ترقی و حکومت قانون. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
- _____ . ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: پیام، ۱۳۵۴.
- اعضاءالدوله، عباس میرزا. تاریخ روابط ایران و ناپلئون. تهران: زرین، ۱۳۶۳.
- افراسیابی، بهرام. دیوار مظفرالدین شاه، تهران: حمید، ۱۳۷۷.
- افشار، ایرج. نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده (۱۹۱۲-۱۹۳۹). تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.
- امیرعلائی، شمس‌الدین. در راه انقلاب و دشواریهای مأموریت من در فرانسه. تهران: دهخدا، ۱۳۶۲.
- اوین، اوزن. ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، برگردان علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار، ۱۳۶۲.
- بری، جان. کریم‌خان زند: تاریخ ایران بین سالهای ۱۷۷۹-۱۷۴۷. ترجمه محمدعلی ساکی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
- پورشالچی، محمود. قزاق: عصر رضاشاه پهلوی. تهران: مروارید، فیروزه، ۱۳۸۴.
- دوسرسی، کنت. ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹م. سفارت فوق‌العاده. ترجمه احسان اشراقی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- دوما، ژب. یادداشت‌های تره‌زل در سفر به ایران. ترجمه عباس اقبال، تهران: پساو، ۱۳۶۱.
- رشدیه، شمس‌الدین. سوانح همر. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- روابط ایران با کشورهای جهان در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی. وزارت خارجه، ۱۳۵۵.
- سرمد، غلامعلی. اهزام محصل به خارج از کشور. تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۲.
- علی بابائی، غلامرضا. تاریخ سیاست خارجی ایران. تهران: درس، ۱۳۷۵.
- غفاری، ابوالحسن. تاریخ روابط ایران و فرانسه. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- _____ . جایگاه فرانسه در تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ۱۳۸۲.
- فلسفی، نصرالله. زندگی شاه عباس اول. تهران: علمی، ۱۳۶۹.
- _____ . سیاست خارجی ایران در دوره صفویه. تهران: جیبی، ۱۳۴۲.
- قائم مقامی، سیف‌الدین. تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- قاسمی پویا، اقبال. مدارس جدید در دوره قاجاریه. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.
- کاوسی عراقی، محمدحسن و احمدی، حسین. اسنادی از روابط ایران و فرانسه. تهران: دفتر مطالعات سیاسی

و بین‌المللی، ۱۳۷۶.

مشیری، محمد. شرح مأموریت آجودانباشی. تهران: علمی، ۱۳۴۷.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.

_____ . تاریخ روابط خارجی. از پایان جنگ دوم تا سقوط رژیم پهلوی. تهران: ۱۳۶۸.

_____ . سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی. تهران: البرز، ۱۳۷۳.

مهمید، محمدعلی. پژوهش در تاریخ دیپلماسی ایران. تهران: میترا، ۱۳۶۱.

ناطق، هما. کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران. پاریس: خاوران، ۱۳۷۵.

نصر، سیدتقی. ایران در برخورد با استعمارگران. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۴۳.

نظری به فرانسه امروز و روابط دیرین ایران و فرانسه. اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه. آذر ۱۳۵۳، ص

۷۳ تا ۶۶.

نوابی، عبدالحسین. ایران و جهان: از مغول تا قاجاریه. تهران: نشر هما، ۱۳۶۴، ج ۱.

_____ . ایران و جهان: از قاجاریه تا پایان عهدناصری. عبدالحسین نوابی، تهران: نشر هما، ۱۳۶۹، ج ۲.

_____ . ایران و جهان: از قاجاریه تا پایان عهدناصری. عبدالحسین نوابی، تهران: نشر هما، ۱۳۷۵، ج ۳.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

کتابشناسی لاتین

Hunter. Shireen. Iran and the World. Indiana polis: Indiana Polis Univ. 1990.

Boyle. L. A. The Successors of Genghis Khan. Translated from the Persian of RASHID-AL-DIN

N.Y. and London. Columbia University press, 1971.

Amini. I. Napoleon et la Perse. Iran. Paris: Fondation Napoleon, 1995.

Aryana. Bahram. Napoleon et l'orient. Teheran: IFI, 1957.

Richard; Digard; Hourade. L'Iran Au XX Siecle. Paris: Fayard, 1996.